

فرهنگ واژه ها و اصطلاحات

هودی (آنوسی)

کوشش یهودیان مشهد

## فهرست مطالب

### عنوان

۳	سخن سردبیر
۶	شیرابرای حاتان (داماد)
۱۰-۱۰۰	لغات زبان کلیمیان مشهد

## سخن سردبیر

### گوش یهودیان مشهدی

ظاهرا در بین گویش‌های کلیمیان شهرهای ایران، گویش کلیمیان مشهد از قدمت کمتری برخوردار است. طبق بررسی‌های انجام شده، شکل‌گیری و استفاده از اصطلاحات و لغات این گویش در بین خانواده‌های کلیمی مشهدی، به نیمه اول قرن نوزدهم به بعد برمی‌گردد. در سال ۱۸۳۹ میلادی پس از «واقعه الله داد» به سبب فشارها و تعرضات، اجباراً جمع کثیری از کلیمیان مشهد ظاهراً به اسلام گرویدند، اما در باطن و مخفیانه پیرو همان دین قبلی (یهودی) بودند. این دسته از کلیمیان جدید الاسلام که مخفیانه یهودی بودند در تاریخ به نام «آنوسی» شناخته شده‌اند. پس از این واقعه، گویش یهودیان مشهدی دستخوش تغییرات وسیع‌تری گردید به طوری که حتی در تفیلا خواندن و تفسیر نمودن آیه‌های تورات و هفتارا به فارسی می‌توان به وضوح تاثیرات نوحه خوانی (مراسم عزاداری شیعیان در محرم) را دید.

اگر چه گویش‌های یهودیان ایران حاوی واژگان اصیل پارسی بوده اما باید در نظر داشت ریشه و مبدا بعضی از واژگان به‌ویژه در گویش کلیمیان مشهدی حاوی واژگان غیر پارسی، نشأت گرفته از لغات ترکی، روسی، عبری

(بخارائی) و نیز عربی است. جمع آوری اولیه این واژه‌ها در آغاز به همت و ابتکار آقاجان نسیمی (ساکن هامبورگ) شکل گرفت، پس از اتمام، نسخه‌ای از آن به انجمن «شعره طوا» در نیویورک ارسال گردید در همین راستا برای کامل شدن متون دیگری نیز از سایر نقاط دیگر ارسال گردید و با همکاری «کمیته نمایشگاه» با متن اولیه تطبیق، ادغام و ویرایش گردید.

ناگفته نماند، علاوه بر کاربرد این لغات، بعضی از کلمات و اصطلاحات به طور یقین ابداعی می‌باشند که غالباً مبدا آنها مشخص نیست و به روایتی یهودیان مشهدی هم برای کتمان بعضی مطالب از اطرافیان غیر یهودی از آن استفاده می‌کردند. در طی زمان و تحت تاثیر محیط جغرافیایی، آن‌را با لهجه‌ای خاص بیان می‌کرده‌اند. در ضمن ریشه این لغات بیشتر از کلمات عبری می‌باشد و مانند دیگر گویش‌های کلیمیان «لوتورائی» نامیده می‌شود. گویش لوتورائی با تفاوت‌های مختصر در بین همه یهودیان ایران، لغات و تلفظی یکسان داشته.

مرکز پژوهش و مطالعات ایرانیان یهودی در امتداد فعالیت‌های فرهنگی خود (از طریق صدا برداری) ابتدا اقدام به جمع‌آوری و ضبط گویش‌های رایج و متفاوت بین یهودیان ایران (شهرهای یهودی نشین) نموده است تا از این طریق گویش‌هایی که به مرور منسوخ می‌شود حفظ گردد. حال در تلاشیم با کمک دوستان اندیشمند بیشتر گویش‌های به جا مانده یهودیان ایران را در قالب فرهنگ لغات جمع‌آوری کنیم و نخست به صورت دیجیتالی در وبسایت 7dorim به دستداران تاریخ و فرهنگ ایرانیان یهودی ارائه کنیم، سپس در فرصتی مناسب در یک مجموعه تحت عنوان «فرهنگ لغات یهودیان

ایران» منتشر نمایم . ضمن آنکه سال‌هاست این قبیل گویش‌ها همراه با تصویر و صدا ضبط و در آرشیو وبسایت قرار داده می‌شود.

در اینجا وظیفه خود می‌دانم از سرکار خانم لئا دانیالی برای مدیریت در تنظیم و تصحیح و مردخای امین شموئلیان برای کارهای فنی این مجموعه که همکاری بی دریغشان را نثار نمودند سپاس دارم. همچنین از همکاری دوست عزیز جناب امیر کهن (عضو فعال انجمن یهودیان خراسانی در نیویورک) که قبول زحمت نموده‌اند و پیشنهاد بنده را برای دومین ویرایش فرهنگ لغات مشهدی به صورت دیجیتالی پذیرفتند و گویش‌وران مشهدی آقایان مهندس آلبرت رحمانی و پرویز مینایی سپاسگزارم.

یوسف ستاره شناس

لس آنجلس تابستان ۲۰۲۲

## شیرا برای حاتان

شیرا(سرود) برای حاتان(داماد) فولکلور یهودیان مشهد

شدهی حاتان مبارک باد، هشتم پشت و پناهت باد  
طویل عمر همراهت باد، به نیک نامی در ایسرائل

شَلح گوئِل، شَلح گوئِل

هشتم باشد به تو یاور، شوند خشنود پدر مادر،

مدام باشی سرو سورو، میان جمع ایسرائل

شَلح گوئِل شَلح گوئِل،

ندا آمد که یا موسی، بگیر در دست تو این عصا،

برو در مصر بکن نص‌ها، برای قوم ایسرائل

شَلح گوئِل شَلح گوئِل،

قدت چون سرو آزاد است، رُخْت چون ماه خداداست،

بود مادام به همراهت، و هم بر قوم ایسرائل،

شَلح گوئِل شَلح گوئِل

شود عمرت چو بن عمرام، شوی دلشاد ز فرزندان  
چو یعقوب نبی پُر دان، به کام دل در ایسرائل،

شَلح گوئَل، شَلح گوئَل

همه یاران و غمخواران، به بزم آیند سرداران،  
سرود خوانید صد هزاران، جمیع قوم ایسرائل

شَلح گوئَل، شَلح گوئَل

زخوت موشه و شموئل، در ایامت شود گوئل  
بنوازیم در بیت همیقداش، شیرا حاتان در ایسرائل،

شَلح گوئَل، شَلح گوئَل

به سیمانطو شدی حاتان، شود یاور تو را سلطان  
شوی غالب تو بر ساطان، قوی بر دین ایسرائل

شَلح گوئَل، شَلح گوئَل

بشو خشنود به همزادت، نصیب این خدادادست،  
تو را همراه فرستادت، همان سلطان ایسرائل،

شَلح گوئَل، شَلح گوئَل

در این هفت روز تو آزادی، به بزم و عیش پردازی،  
ولی خود را نیاندازی، ز رسم و دین ایسرائل

شَلح گوئَل، شَلح گوئَل

به حکم قادر یکتا، که تا یکسال تو با همتا،  
شوی مشغول به عشرت‌ها، به ببینید خیر در اسرائیل

شَلح گوئَل، شَلح گوئَل

خدا باشد امیر تو به همراه وزیر تو  
شود دولت اسیر تو، شوی نامدار در اسرائیل

شَلح گوئَل، شَلح گوئَل

ایا حاتان تویی قابل، امیدهایت شود حاصل،  
در ایامت شوند واصل، درهای شفع در اسرائیل

شَلح گوئَل، شَلح گوئَل

عروست کامدارت باد، شود از غم دلت آزاد،  
خانه‌ات را کند آباد، به نیکنامی در اسرائیل

شَلح گوئَل، شَلح گوئَل

همه کامی زیکدیگر، به بیندتان در برابر،  
عیش عشرت هم سراسر، هنرمندان در اسرائیل

شَلح گوئَل، شَلح گوئَل

شود لایق به فرزندان، خداترسان و هوشمندان،  
ببارد بر تو چون باران، نعمت حق در اسرائیل

شَلح گوئَل، شَلح گوئَل



اگر ما خود گنهکاریم، شفاعت خواه بسی داریم،  
چو موسی پیش حق داریم، نمی ترسیم ز هیچ ممزر

شَلح گوئَل، شَلح گوئَل

در آن ایام که اوآید در نفع؟ بگشاید،  
دگر گالوت نفرماید، کسی بر قوم ایسرائل

شَلح گوئَل، شَلح گوئَل

بیت همیقداش شود آباد، از این گالوت شویم آزاد،  
رویم خانه شویم دلشاد، ز نور حق در ایسرائل

شَلح گوئَل، شَلح گوئَل

همه آییم به دلخواهی، با دوچشمان بینایی  
شخینا را به پیشوایی، تمام قوم در ایسرائل،

شَلح گوئَل، شَلح گوئَل



آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Abravot\ ovuk	owwuk	Washy	آبکی	آب را وُت   اووک
Abgardan\ovgerdu	owgerdu	Larg Ladle	ملاقه بزرگ	آب گردان   اوگردو
abjez\ovjez	owjez	Ashken	نوعی غذا شبیه اشکنه	آب جزا   اوجز
Abzipo\ovzipo	owzipo	Washly	غذای آبکی و رقیق	آب زیپو   اوزیپو
Ajeer\Àjeer	ajir	Conscious	هوشیار ، بیدار(بین خواب و بیداری)	آجیر   آجیر
Aparti		Funny	شوخ و شنگ	آپارتی
Adame shabande\ Àstekhondar	astexun-dār	Famous Person	آدم سرشناس و با اصل و نصب	آدم شَبَنده / آستخون دار، آدم شَوَنده
Àdem bedour	adam-be-dur	Antiisocail Person	آدم غیر اجتماعی	آدم به دور
Adam talab\ Àdem telab	adam-təlab	Guest invitation agent	مامور دعوت مهمانان	آدم طَلَب   آدم طَلَب
Adame alam dide		Social Persom	آدم دانا و اجتماعی	آدم عالم دیده
Arkhologh		Turkmen Local Clothes	لباس محلی ترکمنی	آر خُلُق
Azin azin neshastan		With Dignity	باوقار نشستن	آذین آذین نشستن

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Arash virash kardan/ apshan golapshan kardan	āpšān-golāpšān kerdan	Make Up	آرایش کردن	آرایش ویراش کردن / آپشان گلاپشان کردن
Arashi		Formal Clothes	مخصوص مجلس (در مورد لباس)	آراشی
arel		Non-Jewish	نا مختون، غیر یهودی	آرل (عبری)
Armoune del dar kardan		Achieve the Dream	رسیدن به آرمان و آرزو	آرمون دل در کردن
Ashlam pushlam		Party And Go Come	مهمانی و برو بیا	آشلام پوشلام
Asemon ghorombe\ Àsemu ghorombÀ	'asəmu-qoromba	Lightning	رعد و برق	آسمان قُرْمِبَه\ آسمو قُرْمِبَ
Asour\ Àsour	asur	Haram And Impure	حرام ناپاک (همچنین نا پاکی زنان)	آسور / آسور
Asour ostkhon\ Àsour Àstekhou	asur-astexu	Alien	غیر یهودی، بیگانه	آسور استخوان / آسور آستخو
Ash polo dud dar avardan		Find Differences	اختلاف پیدا کردن	آش پلو دود در آوردن
Ashe kachi	āš-e kāčī	Vegetable soup	نوعی آش بدون گوشت (آشی برای زائو)	آش کاچی
Ashu vashu		Confused	آشفته	آشو واشو
Aghel moosh/ Aghol moosh	āgōl-mūš	Narrow And Small Place	جای تنگ و کوچک	آغل موش / آغل موش
Aghbaji/Àgh bÀji	āq-bajī	Sister	همشیره / خواهر	آقباجی / آق بجی
Agh ba		Granf Father	پدربزرگ	آق با

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
aghzema		Groom	داماد	آقزما (مخفف آقا زماست)
aghsàghal		Be Curious	فضولباشی	آق سَقّال (ترکی)
aghesheke		Window	پنجره	آقشکه (روسی)
aghne		Aunt	مادر بزرگ (عمه)	آقنه
Alaye chizi ra keshidan		Do nothing left	ته چیزی را کاملا بالا آوردن	آلای چیزی را کشیدن
aleshdegari		Exchange	عوض و بدل	آلش دگش، آلش دگری (ترکی)
alfetne		Charlatan	زبانباز، حراف	آلفتنه
Amokhte shodan\ amokh gereftan	āmoxta rəftan	Fall in to the Habit	عادت کردن - معتاد شدن	آمخته شدن / آمخ گرفتن
An dim shidan		have period	ناپاک شدن زنها	آن دیم شدن، آن دیم شدن
avar		Heavy	بزرگ، سنگین	آوار
Avaz kàrdàn		Call	صدا زدن	آواز کردن
Avoon, uon	ūn dera	Gun	گناه	آوون (عبری)، اون
Avestan, uost	owst	Pregnant	آبستن	آوستن، اوست
Avinu malkenu?		Introduction	تشریفات و مقدمات	آوینو ملکینو (عبری)
Avele chkut/chekun		Smallpox	آبله رو	آوله چکوت، آوله چکون
Avizun delangun		Time Of Delivery	زن حامله که نزدیک زائیدنش باشد	پا سنگین
Ay amadan		Strange To Come	عجیب آمدن	آی آمدن
Ayar zadan		Greed Come With Surprise	جوش و حرص زدن همراه با تعجب	آیرزدن
àbab		Exaggeration	مبالغه، گزافه گوئی	آباب، آباب
abtik		Pharmacist	داروساز	ابتیک (فرانسه)

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Abche mamache		Clever	زیرک، کسیکه کارهایش بزرگتر از سن اوست	آبچه ما ماچه، آبیچه ما ماچه
Abbed shodan/reftan	abbed rəftan	To Perish	گم و فنا شدن	آبد شدن / رفتن (عبری)
Aperasi aporsi		Surgery	جراحی	آپراسی / آپراسی (روسی)
Atar zadan		Portend	فال بد زدن	آتر زدن
At keriti		Post Card	کارت پستال	آت کریتی
Àtak dàre		Far Away	پرت و دور افتاده	آتک ذره
Atkali		Spurious	الکی، کشکی، سرساتی	آتکلی
Ojidan		Coming	آمدن	آجیدن
Ochogh		Blood in the eyes	خون در چشم افتادن	اُچُق
Achinak		Strange	عجیب است	آچینک
Akhtul		Congratulations	همهمه، ازدحام	آختول
Akh tof	ax-tof	Phlegm	اخلاط سینه	آخ تُف
Akhme takhm, akhmo takhm	axm-o-taxm	To Frown	اخم کردن	آخمِ تَخم، آخمِ تَخم
Ekhtelat/Akh telat kardan	axtelāt kerdan	Talking	صحبت کردن	اِختلاط / اِختلاط کردن،
Akhkok	axkūk	\Age Of Puberty Teenager	گوجه نرسیده - سن بلوغ و تلخی بچه ها	آخکوک
Àdausul		Compliment	تعارف	آدا اصول
Àdyal		Blanket	پتو	آدیال (روسی)
Ursi\ors		Window	پنجره	اورسی، اُرسی (روسی)، اُرسی
Koush\ors		Shoes	کفش	گُش، اُرسی
Arvaie khodet/amaat	arvāy-e ammat	Humiliate	(ارواح خودت) نوعی تحقیر	آروای خودت، آروای عمهات

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
À dâsti	az dastī	Intentionally	عمدا	از دستی
Az basti/ke		Enough Of That	از بس که	از بستنی، از بستنی که
Az bini pare dar amadan/ az demagh dar amadan	az dēmaḡ-e kasī dār āmādan	Suffering	رنج و ناراحتی بعد از شادی یا رفاه	از بینی پَرّه در آمدن، از دماغ در آمدن
Az roghe		From	از روی	از روگه
Az vakhte	az vaxtē	Presently	فعلا، عجالتا، از زمانی که	از وختیه
Az konesh oftadan/ az tak o ta oftadan	az tak-o-tā oftādan	Falling Fom evil	از شرارت افتادن	از کُیش افتادن، از تک و تا افتادن.
Az kod varkod		Relative	خویشاوند - خودی	از خود ورخود
Epsnagh mast		Mix Yogurt and Spinach	مخلوط اسفناج و ماست	اسپناق ماست
Estade miyad		Is Comming	دارد میاید	استاده میاد
Asbani/ asbani	asbanī	Bike	دوچرخه	آسبانی، آسبَنی (اسب آهنی)
eskelidàn		Breaking the String	گسستن رشته و جدا شدن آن	اسکلیدن
Esteghon/ astegho	astaḡū	Bone	استخوان	استِقون، استِقو
eskeje		Hiccough	سکسکه	اسکجه
Aya siyah		Oppose something	اصطلاح در مورد مخالفت با چیزی	ای سیاه
Àshregh màshregh		Two Different Types	بیربط بهم - دو نوع مختلف	أشْرِقْ مَشْرِقْ
eshkaf	eškāf	Closet	گنجه	إشکاف (روسی)

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Estegha zadan esteskha	zədan	Puberty	اصطلاح دفع حاجت، زائیدن زیاد، آلوده کردن	اسصقا زدن، استصقا، استسقا
efaghe		Help Now	کمک حال	آفاقه
aghuzim		Worhless	لفظ تحقیر به معنای بی ارزش و کثیف (باد معده)	آفوزیم
alpar	alpar	Flagrant	شوخی و شیطان، زن وقیح و پرهیاھو	آپَر
Àlakh pàlakh		Blurring	محو و تار دیدن	آله پله شدن چشم (فارسی) الخ پلخ
alakhe		A Headless Man	آدم بی سرو بی پا و بد لباس	آلخه
Àltizàk àltizak		Impatience	بی تاب بی و میل شدید داشتن (ولش کن)	التیزک التیزک آمدن
Aljoush, ajjoosh	ajjūš	Tumult	جنگال، جوش و خروش ایجاد کردن	الجوش، آجوش
Àlakh pàlakh		Colorful	رنگارنگ و تند و زننده	آلق پلق، الخ پلخ
Alfada zadan/ amadan		You Insisted	فریاد و اصرار شدید برای انجام کاری	آفدا زدن یا آفدا آمدن
Àleshtakh zādàn		A joke	شوخی و شیطنت کردن	آلقشتک زدن
Alak jonbesh		Game Sift Heads	بازی الک دولک	آلک جنبش
allou	lajjāre, aldang	Villain	لات - لجاره - بی عار	آلو (آلدنگ برای مرد به کار می رود)
Àliz àliz amàdan		To get excited	به هیجان آمدن، جوش و خروش	آلیز آلیز آمدن
Àlvat, Àldang		Unworthy-goldbrick	نا اهل - بیکاره	الواط، الدنگ

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Àmale, Àmala	amāla	Tangiya	تنقیه	آماله، آماله (فارسی)
ameshk		Raspberry	تمشک	آمشک
		Pregnancy	حاملگی	امیدواری؟
Anare		Empty	پوچ، بی مصرف	آناره
Anches manches		Voyeur	خبر رسان بیموقع - فضول	انچس منچس
ànchuchàk		Slim man	آدم ریز زلاغر	آنچه قزک، انچوچک
Anda vanda		nonsense	چرند و پرند	آندا وندا
Àndar, Ànder	andar	of half blood	ناتنی	آندر، آندر (فارسی)
ànzàlut		Bitter	تلخ	آنزآلوت
Engar kardan		To give Up	منصرف شدن	انگار کردن
Engare chidan		See a lot of logistics	تدارکات زیاد دیدن	انگاره چیدن
ànghezàkchi		So much	اینقدر، باین اندازه	آنقدر چی، آنقدر چی، انقدکچی
Enghelab shodan/reftan	engēlāb rēftan	To disturb	بیقراری کردن - احساس گرما کردن	انقلاب شدن / رفتن
Àngeje àngeje		Walking on someones arm	بازو به بازوی کسی راه رفتن (شوخی کردن)	آنجه آنجه نمودن
Uodi/ keshan		Ditry	کثیف و آلوده	اودی، اودی کشان
Auvdal auvdal zadan		Impatient	بی صبر، هراسان، بی تاب بودن	آودال آودال زدن
ustāl		The Chair	صندلی	اوستل (روسی)
Indar un dar zadan		Scramble	تقلا کردن	ایندر آندر/ایندر اوند زدن (فارسی)



## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
ucher		Turn	نوبت، صف	اوجر (روسی)
Oghor be kheir	oḡor bexēr	Good trip	کجا میروی - سفر بخیر - صبح به خیر	اوقر بخیره، اوقر بخیره
oushullolo		Forget	غلط کردم، فراموش کن، ولش کن (دیدی)	اوشو لولو
Avi bashe		It is not necessary	لزومی ندارد	آوی باشه
In hāzare		To this much	باین زیادی	این هزاره
eyràti		Temporary	عاریتی، موقتی	ایرتی
ayyom		While	مدتی است	ایوم
Eyto ghole		Term and conditions	شرط و قول، پیمان و تعهد، ایراد گرفتن	ایت وقله
enut		Ugly and badly combimed	زشت و بد ترکیب	اینوت
Ouno, ounje	ūnje	It is here	آنست آنجاست	اونو (علامت اشاره)، اونجه
Eino, einje	īnje	This is it	اینست - اینجاست	اینو (علامت اشاره)، اینجه



آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Baba tavon		Always a creditor	همیشه طلبکار	بابا تاون
Bāad gelou	bād-gelū	Burp	آروق	باد گلو
Baj shodan/reftan	bāj rəftan	To be deceived	مغبون شدن	باج شدن / رفتن
Barik risidan		Never mind	لاغر و بیحال بنظر رسیدن، غمزده بودن	باریک رسیدن
bashlogh		Device	شیربها، هدیه برای مادر عروس (جهاز)	باشلق (ترکی)
bafenbar		Full	لبریز و سنگین (منفی)	بافنبار
bafenje		Fist	مشت	بافنجه
tayare	tayyāre	Plane	هوایما	بالون، طیاره
Bala bala dadan Agha bala dadan		Increase Definition	تعریف زیاد از کسی کردن و احترام گذاشتن	بالا بالا دادن، آقا بالا دادن
bamot		Sullen	عبوس و گرفته	بامت
bams		Cork	چوب پنبه	بامس (روسی)
banke		Cup with wide mount	پیاله دهن گشاد	بانکه (روسی)
Banke, bāmke	bānke	Open mouth glass container	ظرف شیشه‌ای دهان گشاد	بامکه، بانکه

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
bay		Rich	ثروتمند	بای (روسی)
Bāi dōdan	bāy dādan	To loss	باختن (از روی بی عرضگی)	بای دادن
Be ein hava, ein hava	īn havā	In this size	باین اندازه	باین هوا، این هوا
bābām		Young child	بچه کوچک - طفل	ببیه، بیم
bātulla		Girl	دخترک	بتولاک، بتولا (عبری)
Bachche kule		Haif-height children	بچه های قد و نیم قد	بچه کوله
Bākhura\bāk hurāk		Boy	پسرک	بخوراک، بخورا (عبری)
Bad rāie/rai dōdan	bad-rayī dōdan	Stimulating badly	تحریک کردن به بدی	بد رایبی دادن (بد راهی دادن)، بد ری دادن
Bad/ chos damagh	čos-dēmāg, bad-dēmāg	Irritable	زود رنج	بد دماغ، چس دماغ
Bad az badkhatoun/ badkhata	bad az bad-xātā	Evil from your enemies	بدی از آن دشمنان	بد از بدخاتون (بدی از بدخواهتان)، بد از بدخواستاتا
Bad sari kardan	bad-sarī kōrdan	Evil and oppression	بدی و ستم کردن	بد سری کردن
berije		Cold	سوز سرما	بریجه
Bar bar char char		Get rich	به نوا رسیدن و پولدار شدن	بر بر چر چر
Barkha, Barakh raft	bōrax	Blessing	برکت - تمام	برخا (عبری) برخ رفت (تمام شد)
berenjine		Type of pilaf	انواع پلو و چلو	برنجینه
bozonghare		Hedgehog	جوجه تیغی	بزنقاره
bāziya		Drinking sweat	عرق آشامیدنی (ودکا)	بزیبا (لوتورائی)
Zigh zādàn		Gazing	خیره شدن	بزیق زدن، زیق زدن

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Baad az kalash/baad az khodesh		To cope	از عهده اش خارج است	بعد از کله اش، بعد از خودش
Besml besmel kardan		Doubt	تردید و دو دلی نمودن	بِسْمَلِ بَسْمَلِ کردن
basatie	bəsātiye	It is very news	خیلی خبرهاست	بَسَاطِیَه
Bash zadan	baš zədan	Repair broken porcelain	تعمیر کردن چینی شکسته	بَش زدن (چینی)
boghche	boğče	bundle	پارچه ای که لباس ها را در آن میپیچند	بُغچه
Bogh, book	boğ, bok	stream	۱- بخار ۲- لپ باد کرده	بُوق، بوک
Bogh band	boğ-band	linen, sheet	پوشش پارچه ای برای رختخواب	بُوق بند
balghun		Balconies	بالکون	بلقون، بالقون (معرب بالکن)
Bok bok varchidan, lou varchidan	bok-bok varčedan	cry	ورچیدن لب قبل از گریه	بُک بُک ورچیدن، لو ورچیدن
Bela Bela amadan	bəlā bəlā āmədan	Stubborn	خیره و متحیر و تعجب زده نگاه کردن	بِلا بِلا آمدن
Bal bal (val val) zadan/amadan	bal bal zədan	To catch fire	شعله کشیدن	بَل بَل (ول ول) زدن یا آمدن
Ballagh zadan	ballāğ zədan	Stubborn	خیره شدن	بِلاَغ زدن
Beli peruta		Without money	بی پول	بِلا پَروتا (عبری)
Beli punimi		Disgrace	بی آبرویی	بِلا پونیمی

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Bala/ bela neder Beli neder	bəlā neder	No vows	بدون نیت قبلی، بدون نذر	بلا ندر (بلا/بلی ندر) (عبری)
Bell berij		Raw and burnt	خام و سوخته	بل بریج
Bàl bàl		LED light	نور چراغ به زبان کودکان	بلو (بل بل)
bounak	būnāk	Rotten	متعفن - جائی یا چیزی که بو می دهد	بوناک
bolut		Distance	دوری، دیس	بلوت
Bamas tuye del kasi zadan		Sudden news	خبر ناگهانی و ناخوش دادن	بمس توی دل کسی زدن
bennav		Bitter	تلخ و سیاه	بناو
Bennav zade			ورپریده، خیر ندیده	بناو زده
benekār		To the pot	ته دیگ	بنگر
butāl		Bottle	بطری	بوتل
Benk benak, dorđe dorđe	bənak bənak	Piece	لکه لکه، قطعه قطعه	بنک بنک، دُرده دُرده
bumche		Closed	بسته، توده	بومچه
		Cheek	لپ و گونه	بوچ
Buye zohm		The Smell of fat	بوی چربی	بوی زهم
Be jouné kasi kardan	be jūn-e kasē kərdan	Someone To Harass	کسی را آزار دادن	بجان (به جون) کسی کردن
Bahre chizi reftan	bahr-e čizī rəftan	To be enchanted by something	مسحور چیزی شدن	بهر چیزی رفتن
Bahr dar reftan	bahr dər rəftan	Forgot	فراموش کردن	بهر در رفتن
Bahresh baz nemishe	bahreš bāz nəməše	Depressed	افسرده و گرفته است	بهرش (چهره اش) باز نمی شود
Bahresh bash	bahreš bāš	Take care of her	مواظبش باش	بهرش باش

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Bahr oftidan	bahr oftidan	To realize	متوجه شدن	بهر افتادن(افتیدن)
Be moduor	be-mudūr	Slowly	به آهستگی، به مرور	به مُدور
bidagh	bidaḡ	Flag	بیرق - پرچم	بیدق
bibi		Grand mother	مادر بزرگ	بی بی
Bikh pak	bix-pāk	Pak	کاملاً پاک و تمام	بیخ پاک
Bikhe pa kàshi	bix-pā-kašī	Curiosity	کنجکاوی و سؤال پیچ کردن و حرف کشی	بیخ پا کشی
Bi chet	bī-čet	Useless	بی فایده، بی نتیجه	بی چت
Bi chang o par	bī-čang-o-par	Unsupported	بی عرضه بی دست و پا	بی چنگ و پَر
Bidar khabi/khouvi	bidār-xowī	Severe insomnia	بی خواب شدن	بیدار خوابی(خوئی)
Beidam(hava shamshir mizane)	beydam (hawā šemšīr mæzænē)	Cold wind	باد سرد	بیدم (اصطلاح هوا شمشیر میزنه)
Bi Zahra shodan		Severe insomnia	بیخواب شدن	بی زهرا شدن
Bi gosh o bi gamon/ gemou	bī-gūš-o-bī-gāmū	Suddenly	غیر منتظره، ناگهانی	بی گوش و بی گمان ، بی گمو
Bi akogh/ounogh shodan	bī-onoḡ ræftan	Loss of appetite	از اشتها افتادن	بی عائق / عُنُق شدن
Biron/ birou hames	bīrū hāməs	From Mia	از میان بردن حامص	بیرون(بیرو) حامص
Bi màani	bī-ma:nī	Cast aside	اشاره بحد حواله	بی معنی (دور از جناب)
Bi màmmashot	bī-mamāšāt	Useless	بیفایده، بی حقیقت	بی مَمَاشات (عبری)



آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Pa sangin	pā-səngīn	Pregnant	حامله	پا سنگین (برای زنان نزدیک به وضع حمل به کار می‌رود)
Pa be joft	pā-be-joft	Ordered	مرتب و دائم	پا به جفت
Pachak amadan/ zadan	pāčak āmədan/zədan	To beg	به التماس افتادن	پاچک آمدن یا زدن
Paye, pá yá, peygham o ghora	paya	Spring Showers	رگبار بهاری	پایه، په یه، پیغام و غره
Pa pa kardan, ein pa oun pa kardan	pāpā kərdan	Doubt	تردید و دو دلی	پاپا کردن، این پا اون پا کردن
Pa pei shodan/ reftan	pāpey rəftan	Footprint	رد پا جوئی، تعقیب و کنجکاوی	پاپی شدن / رفتن
paperus		Cigarettes	سیگار	پاپروس (روسی)
baferghe		Hand-rolled cigarettes	سیگار دست پیچ	بافرقه
espehke		Matches	کبریت	اسپشکه
Pa pashne		Slow Down	آهسته و در تعقیب	پا پاشنه
Pache khizuk/ bi pashne		Jovial	نا اهل، عیاش	پاچه خیزوک، بی پاشنه
vārpachul		High-waisted pants fabric	پاچه شلوار را بالا داده	ورپاچول

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
padoroshke	pādorōške	Arm in arm walking	بازو در بازو راه رفتن	پادرُشکه (روسی)
Pa dar kardan	pā dar kərdan	Trampling	زیر پا گذاشتن، در نوردیدن	پادر کردن (همه جا)
parakhout	pārāxūt	Ship	کشتی	پاراخوت (روسی)
Pakote amadan	āmədan	Restless	بیقراری و بیچ و تاب	پاکوته آمدن
Pal pal kardan	pāl-pāl kərdan	Search	جستجو کردن، کورمال چیزی در تاریکی	پال پال کردن
Pashne / pishne gezak	pāšne gəzak, pīšne gəzak	Pygmy	قد کوتاه	پاشنه گزک، پیشنه گزک
gugal		Dung Beetle	سوسک سرگین غلطان	گوگال
palash		Colander	آبکش	پالاشت
pátal	patāl	Broken	زار و خراب	پتال
Petak petak, hatak patak	pətak-pətak, hatak-pətak	Scattered	تکه تکه و پراکنده	پتک پتک، هتک پتک
Patte zadan	patte zədan	Passing	در نوردیدن، طی طریق	پتّه زدن
Par oftidan	par oftidan	To lie Down	دراز کشیدن و وارفتن، چُرت زدن	پَر اُفتادن / اُفتیدن
Per per pati	pər-pər, pātī	A joke	شوخی، شیطنت	پِر پِر - پاتی
Per peri kardan	pər-pərī kərdan	Awaken	به هوش انداختن، تحریک (از بین بردن)	پِر پِری کردن
Pariche	parčiye	Tremble	لرزه	پِرچیه
Pár Pár/ per per zadan, Pár Párk kouftan	pər-pər zədan	Evil	شوخی و شیطنت کردن	پِر پِر زدن پِر پِرک کوفتن، پِر پِر زدن
parkhashud		Quran	قرآن	پرخاشود
pereshne		Paricle	ذره، مقدار کم	پرشنه
porku		Detailed	مفصل و زیاد	پرکو



## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Parku parku khordan	parkū zədan	Stumble	تلو تلو خوردن	پَرکو پَرکو خوردن
Parkandan, parkidan, parkondan	parkūndan	Shake off	لرزاندن، حرص و جوش دادن	پَرکاندن، پَرکیدن، پَرکوندن
peruta		Money	پول	پروتا (عبری)
prra		Small piece	تکه کوچک	پَره
pàruk		Old baby	کهنه نوزاد	پَروک
perisidàn		Eating	خوردن - تصرف کردن	پَریسیدن
pezghali	pesgālī, pezgālī	Fish airbag	کیسه هوای ماهی یا چنیک دان مرغ	پَزغالی - پَسغالی، پَزغلی، پَسغلی
Pas pasa(saso pasoia)	pas-pasū (sasū-pasūya)	Rear	عقبکی، از پشت	پَس پَسا (سَسو پَسوی: فردی که از پشت سر کسی می آید)
Pastou, pestou	pəstū	Dark enclosure	محفظه تاریک (درخانه)	پَسْتو، پَسْتو
Pasgal oftadan, pesgal oftodan	pəsgal aftidan	Lag	عقب افتادن، بتاخیر افتادن	پَسگل افتادن، پَسگل اُفتیدن
Pesale/ pasal ja	pəsal-e jā	Pesto	پستو، فضای پنهانی	پَسَل / پَسَل جا
pesina	pešīna	Back room	اطاق پشت	پَسینه، پَسَل جا
Pash pash, ser ser(sor sor) kardan	paš-paš kərdan, sor-sor kərdan	Whisper	زیر گوشی حرف زدن پیچ کردن	پَش پَش سِر سِر (سِر سِر) کردن
Pash pash zadan	paš-paš zədan	Walking fan	راه رفتن تفریحانه و با ادا، فخر فروختن	پَش پَش زدن
Peshang, peshing	pešīng	Secretion	ترشح	پَشنگ، پَشینگ
Peshoni, peshani	pešanī	An allusion to luck	کنایه از بخت و اقبال	پَشونی، پَشنی

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Peshanisefid va peshani siah	pešanī sefid o pešanī sīyā	Happy and miserable	خوشبخت و بدبخت	پشونی سفید و پشونی سیاه
Pakar/ pekar shodan	pəkar rəftan	Loss of intelligence and senses	از دست دادن هوش و هواس	پَکَر/ پِکَر شدن،
Pak o peiman, por o peymon	pak-o- peymān	Order and housekeeping	نظم، سلیقه و خانه داری	پَک و پیمان، پُر و پیمون
Poshte/ puoshte kasi kardan	pūšteye kasē kərdan	Pro and stone someone to the chest	طرفداری و سنگ کسی را به سینه زدن	پُشْتِه/پوشته کسی کردن/ پوشته کردن
Peshkel, tappegou	pešgel, təppī- gō	Animal waste for domestic consumption	فضله حیوانات برای مصرف سوختی	پِشگل (گوسفندی) تَپِیگو (تپه گوه گاوی)
palapisa	palā-pisa	headlong	سراسیمه، دستپاچه	پَلا پیسه
Pekh pekhi	pex-pexī	Tickle	قلقلک	پِخ پِخی
Palasht/ pelasht	pəlašt	Dirty	کثیف	پَلشت، پِلشت
Poushta kardan	kərdan pūšte	Support	حمایت کردن	پشتی کردن
Pef/ poof kaardan	pūf kərdan	To die	فوت کردن	پِف کردن، پوف کردن
Pagh/ pagha zadan	paḡḡa zədan	Bursting from crying	ترکیدن (از گریه)	پَق/ پَق زدن
Pela zadan		Guess	حدس زدن	پِلَه زدن
pomodor		Tomato	گوجه فرنگی	پمودر (روسی)
Pendashtan, pendishtan	pendiştan	Think	فکر کردن	پِنداشتن، پِندیشتن
penjāk		Coat	کت، جلیقه	پَنجک
penkandan		To root	به ریشه کشیدن	پَنگانندن
Pengoul zadan	pengūl zədan	Grab	چنگ زدن حیوانات	پَنگول زدن - انداختن
ponim	ponīm	The face	صورت	پونیم (عبری)

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Pore, por	pūr	Completion	تکمیل - تمام	پوره، پور
push		The rubbish	آشغال، پوست	پوش
Poul poul, loghme loghme, jegheng jegheng kardan	loḡme-loḡme kārdan, jeḡeng- jeḡeng kārdan	Thin	ریز ریز	پول پول، لقمه لقمه کردن، جقنگ جقنگ کردن
Pey pish		Front	جلو دنبال	پی پیش
pey	pey	Extra vessel that separates in slaughter	رگ اضافی در ذبح که جدا می شود	پی
lisāk		Kids toothpick	دندان گیر بچه ها (قسمتی از سرماهیچه گاو)	لیسک
pok	pokka	Crisp and empty	ترد و تو خالی	پوک
Pok pok zadan	pok-pok zādan	How to get old faster	نحوه راه رفتن سریع اشخاص مسن	پوک پوک زدن
pite		Mouthful	لقمه	پیتِه
pich	pīč	Stream	بخاری (بخاری کنده اس قدیم که شبیه پیچ بوده)	پیچ (روسی)
pichesh	pīčeš	Cramps	دل پیچه، دل درد ناشی از اسهال	پیچش
giruk		Wrinkled fruit	میوه چروک و پژمرده (میوه غیر تازه)	گیروک
pirve		Home furniture	اثاث خانه، آشپزخانه	پیروه
piridan		Preparing	آماده کردن	پیریدن
Pish khord/ pish khor	pīš-xor	Appetizer	پیش غذا	پیش خورد/ پیش خور
Pian, patil	pīyān, pātīl	Drunk	مست	پیان (روسی)، پاتیل
Piràn kàsh		The jacket	ژاکت - پلیور	گگیرن کش؟ پیرن کش

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
pik		Pinch	وشکون	پیک
Pilte, filit	flīt	Sedition	فتیله	پیلته، فلیت
pive		Beer	آبجو	پیوه

# ت ش

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Tati papa, tati pati	tātī-pātī	Shoes and hat	کفش و کلاه کردن، تدارک بیرون رفتن	تاتی پا پا، تاتی پاتی
Ta zod o zamone		As long as it lasts	تا وقتی باقی است	تا زود و زمونه
taas		Metal container used in the bathroom	ظرف کاسه مانند فلزی که بیشتر در حمام استفاده می شده	تاس
Tanit, tani	ta:nī	Fasting	روزه	تانیت (عبری)، تنی
Takhche, taghche		The bulge of the wall	برآمدگی دیوار، رف، پیش بخاری	تاخچه، طاقچه
Tavine/ talkhe tavine		Ugly and non- stick	آدم زشت و نجسب	تاوینه، تلخ تاوینه
Tati tati kardan	tātī-tātī kərdan	Baby waiking	راه افتادن بچه	تاتی تاتی کردن
Tappe, teppi	təppī	Unemployed and lazy	آدم بیکاره و لش	تپّه، تپی
Topol topol zadan		How a child walks with an obese person	نحوه راه رفتن بچه یا آدم چاق	تپل تپل زدن
Tappigo, tepi go	təppī-gō	Curse	نوعی فحش	تپیگو، تپی گو
tappoun	tap(p)ūn	Spotted on the playing card	خال دل در ورق بازی	تپون
takht	taxt	Wide and wide	پهن و گسترده	تخت

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Takhte bandi	təxta-bandī	Categorizing	قفسه بندی	تخته بندی
Var takhte beshuran, Var takhte bekhandi	vər təxta bešūran, vər təxta bexəndī	Take the dead sort	کنایه از شستن مرده	ور تخته بشورن، ور تخته بخندی
Tokhs kardan	tox̄s kərdan	Divide	تقسیم کردن	تُخس کردن
tekhidan	təxidān	Eat	خوردن (تحقیر آمیز)	تِخیدن
Tekhte nakoni	təxta nekni	Anti- curse	ضد نفرین	تِخته نکنی
Tākhte bānd		Hard stiffness	حالت سختی عضلات به علت سرما خوردگی	تخته بند
Tajir, tejhir	težir	Paravan	پرده ، پاراوان	تَجیر، تِژیر
taradod		Diarrhea	اسهال	تَرَدَد
Tarkat mandan		Abandoned	وامانده، متروک	تَرکَت ماندن
tårkenesh		Greed	حرص و جوش، لرزه	تَرکنش
Tar gol var gol, tar gol ber gol	targol ber gol	Juicy and young	شاداب و جوان	ترگلُ ور گلُ / تَرگلُ بر گلُ
targhast	təraqqast	Loud and sudden	صدای بلند و ناگهانی	تَرَقَسَت
Taranghasti, terighast	təriqqast	Crachers	ترقه، آتش بازی	تَرَنَقَسَتی، تَرِیَقَسَت
Taft o khun		Bloody	سفره و خونچه / خوانچه نامزدی، سفره پیشکشی ها	تفت و خون
taghalati		Imitation	تقلید	تَقَلَّتِی
Tashar/teshar zadan	təšar zədan	Aggression	پرخاش کردن، نهیب زدن	تَشَر / تِشَر زدن
terikh	tərix	Firm	راست و استوار و محکم	تَرِیخ
Teshk shekāstan		Satisfaction	(ارضا شدن) عطش و هوس	تِشک (شکستن)
Taf/ taft dədan	taft dədan	Fry food in oil	سرخ کردن غذا در روغن	تَف / تَفَت دادن

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
teshk		Fever	دانه، جوش، تب خال	تَشک
tāfshi		Small metal plate	بشقاب فلزی کوچک	تَفشی
Take chou gozashtan/ gozishtan	tak-e čū gəzištan, sar-e čū gəzištan	Exposed to blame	در معرض سرزنش عموم قرار دادن	تک چوب / چو گذاشتن / گُذِشْتَن
tok	tok	Top	نوک	تُک
tek		Edge and side	لبه و کنار	تِک
Tok zādān		Tongue wound	زخم زبان زدن	تک زدن
Toke pa zadan	tok-e pā zədan	Sit on two legs	روی دو پا نشستن	تُک پا زدن
Tak o to, tak o ta	tək-o-tā	Takapo	تکاپو	تک و تو / تک و تا
Tak o tok	tak-o-tūk	How many	یکی دو تا - چندتا	تک و تُوک
takalof	təkkalof	Compliment	تعارف	تکُلف
teknidan		Do	انجام دادن - کردن	تِکِنیدن
Tak o tel		Frippery	خرت و پرت	تک و تِل
Teke gereftan	təkka gərəftan	Girl consoder	در نظر گرفتن دختر برای نامزدی با پسر	تِکِه گرفتن کسی
Talanbar/ telinbar kardan	təlimbār kərdan	To saturate	توده و انباشته کردن	تَلنبار / تلینبار کردن
talkh	talx	Swimming pool	استخر، برکه آب	تَلخ
talkh	talx	Ugly and non stick man	آدم زشت و نجسب	تَلخ
Telek bandi	telek-bandī	Loose	غیر استوار، لق	تِلک بندی
tolom	tolom	Shake	تکان	تُلُم
Tolombidan, lombidan	tolombidan	Broken	فرو ریختن خراب شدن	تُلُمبیدن - لُمبیدن
Talvase, telvasa	təlvasa	Desire	اشتیاق	تَلواسه، تِلواسه

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Tama kan		To be disappointed	نا امید شدن و صرف نظر کردن (طمع کن)	تَماکن
Tamami/ temomi nadashtan/ nedishtan	təmūmī nedištan	Infinity	بی پایان بودن	تَمامی / تَمومی نداشتن
Tomun/tombun	tommūn	Pants	تمبان - شلوار	تُمون / تُمبون
Tàm zàdàn		Quiet	آرام و ساکت شدن	تَم زدن
Tamun akhar		Unable	ناتوان و ضعیف	تَمون آخر
Tanabli		Small tray	سینی کوچک	تَنبلی
Lingar andakhtan	lingar andāxtan	Loll	لمیدن، جا خوش کردن	تَنقَر انداختن، لینگر انداختن
tutu	tütü	Toto	پرنده به زبان کودکان	توتو
tur	tūr	Playful	بازیگوش شوخ و شیطان	تور
Tuvaho		Destroyed	درهم و ویران	توواهو (عبری)
Tulá dədan	tūla dədan	Push	هُل دادن	توله دادن
tofir		Diffrrent	تفاوت	توفیر
Tun o bun	tūn-o-būn	The details	ته و تو، جزئیات	تون و بون
Tuie/ de kule kasi reftan	de kūl-e kasē rəftan	Assay	بروی کسی مطالعه کردن	توی / دِ کُول کسی رفتن
Tah riz bala riz	tah-rīz bālā-rīz	Diarrhea	حالت اسهال و استفراغ توام	تَه ریز بالا ریز
Tit o par hava kardan		Disintegrate	بهم ریختن از هم پاشیدن	تیت و پر هوا کردن
Tik bānd		Belt	کمربند	تیک بند
tingeli	tingilī	Flip	تلنگر، با یک انگشت زدن	تینگلی



## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Tah balaye kasi dar amadan	tah bālāy-e kasē dər āmōdan	To act according to her will	مطابق میلش رفتار کردن	ته بالای کسی در آمدن
Tah taghari		Refers to the last child	اشاره به فرزند آخر	ته تاقاری
tinoft	tinoft	Ugle	زشت و بد ترکیب	تینوفت / تینفت (عبری)
Seghle samim		Heavy meal	غذای سنگین و دیر هضم	ثقل سا میم

# ج

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Jazen		Wooden mortar	هاون چوبی	جازن
Jana kardan		Send reciprocal gift	هدیه متقابل فرستادن	جانا کردن
jahel	jāhel	Young	جوان و کم سن و سال	جاهل
Jaii \ arashi		Adorned clothes	پوشاک آراسته برای خارج از منزل	جایی - آراشی
jajega		Home	محل و منزل	جاجگا
Jaiin jegaiin		Owner of presting and weaith	صاحب جاه و ثروت	جایین جگائین
jaber		Deoressed	دمغ و افسرده	جَبِر
Jjerandan, jiridan	jerrondan	Tear	جر دادن جر خوردن	جَراندن، جریدن
Jer jeri, jir jiri	jīr-jīrī	Nervous	آشستی مزاج، عصبی	جِر جِرِی، جیر جیری
jergh	jerḡ	Sharp and milling	تند، فرز، زبرو زرننگ	جِرَق
Jert ghuz		Demonstrators	متظاهر	جرت قوز
jarghandan	jarḡāndan	And good night	خوش و بش، لذت بردن از مصاحبت	جَرَقاندن
jezandan	jezzāndan	Harassment	آزار دادن و سوزاندن	جَزاندن
Jaraghast/ jerighase	jəriqqast	Spart sound	صدای جرقه	جَرَقَسْت / جِرِیقَسْت

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Jert o puz	jert-o-pūz	Supply	عرضه	جرت و پوز
Jezelmon, jezelmū	jezelmū	Beg	التماس و درخواست	جِزِلْمون، جِزِلْمو
Jezele/ jiza zadan	jizla/jizza zədan	Fire to life	نوعی نفرین به معنی آتش بجان	جِزِلَه / جِیزَه زدن
Jez o piz/ pez	jizz-o-pizz	Useless begging	التماس بیفایده	جِزوپِز / پِیز
jezghala	jizgala	Dental plaque	جرم دنبه پس از سرخ کردن	جِزغالَه
jasvar		Dependent	وابسته، خو گرفته	جَسوار
Janas, jinas	jinas	Excuse me	بد عنق و بهانه گیر	جِنَس، جِینَس
Jeghe sare usta		Tapping on the masters hand	روی دست استاد زدن	جِغَه سر اوستا زدن
zadanjeghere gh kardan		Embrace	بستوه آوردن	جِغرق کردن
Jelle, jilla	jilla	Piece	قطعه، تکه	جِلَه، جِیلَه
Jelle/ jilla kan	jilla-kan	breaking off	چیزی که قطعه ای از آن کنده شده باشد	جِلَه کن
Jerik jerik zadan	jerik-jerik zədan	Unhappy	ناراحت شدن، سوختن	جِرِیک جِرِیک زدن
jombur	jombūr	Shake	جسم، تکان	جُمبور
jendāk		Doit	پشیز، واحد کوچک پول	جِنْدک
juridan	jūridan	Search	جستجو، زیر و رو کردن	جوریدن
Jush zedan	jūš zədan	Greed	حرص زدن	جوش زدن
Jush o ghorush	jūš-o-xorūš	An unfortunate incident	ناراحتی ب خاطر یک واقعه ناگوار	جوش و قروش
julidan	vər jūlidan	Shake	تکان خوردن	جولیدن
jun	jūn	Body	بدن	جون

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
jundarmun	jūn-dərmūn	Panacea	نوشدارو	جون درمون
Jun kanesh	jūn-kaneš	Evil	شیطنت	جون کیش
Jun berahne	jūn-bərahna	Nude	لخت	جون برهنه
Jun chun khordan	jūn-čūn xordan	Shake	تکان خوردن بطور متناوب	جون چون خوردن
Jush o jar, jar jush	jār-jūš	Cheerfulness	نشاط و خروش	جوش و جار، جار جوش
Jirik bázi	jirik-bazī	Fraud	جر زدن در بازی، تقلب	جیریک بازی
jelezhge		Vest	جلیقه	جلدقه، جلزقه
Jush avàrdàn kàsi		To provoke someone	تحریک کردن کسی	جوش آوردن کسی
Jim be jim	jīm-be-jīm	Tip to tip	حرف به حرف، نکته به نکته	جیم به جیم

# چ

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Chap zādàn	čāp zədan	Water in the face	آب به صورت زدن	چاپ زدن
Chacholbaz, Chachobaz	čāčowbāz	Talky	حراف	چاچولباز، چاچوباز
chakhu	čāxū	Empty well	چاه خالی کن	چاخو
Char char amadan		Astonishment	خیره و متحیر شدن	چار چار آمدن
Char ekhtelat gereftan		Hot talking	گرم صحبت شدن	چار اختلاط گرفتن
charcheman		Corn	ذرت، بلال	چارچمان (بخارائی)
chartagh	čār-tāg	Fully open	کاملاً باز	چارطاق
Chas gereftàn		Tribute by hand	ادای احترام با دست	چاس گرفتن
Char chinguli	čār-čingūlī	Four limbs	چهار دست و پا	چار چنگالی / چینگولی
Chashke/ chishka		Cup	پیاله، فنجان	چاشکِه / چیشکِه (روسی)
Chashte/ chishta band	čišta-band	Napkins containing food	دستمال حاوی غذا	چاشته / پیشته بند
Chafni bafni	čāfnī-bāfnī	Bargging	لاف و گراف - چاخان	چافنی بافنی
chidemun	čāydemūn	A cold	سرما خوردگی	چایدمون
Cheap chulá	čəppa-čūla	Crooked	کج، نادرست، معکوس	چپِه چوله
Chap zadan		Quite	ساکت شدن	چپ زدن
Chappe shodsn, chipa reftan	čippa rəftan	Back	وارو شدن و برگشتن	چپِه شدن / چپِه رفتن

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Chappe zae, chipa zeei	čippa-zeyī	Ugly girl and handsome boy	دختر زشت و پسر خوشرو زائیدن	چَپَه زائی، چِپِه زئی
Mur mur	mūr-mūr	Cold and chills	سرما سرما، لرز	چَپ چِپِه، مور مور
Chotke/ chotka, chortke	čotka	Brush	برس ۲- وسیله حساب	چُتکِه / چُتکِه - چُرتکِه
Charkh parkha	čarxā-parxā	Change	تغییر و تحول	چَرخا پَرخا
Charkh kasi ra chenbar kardan	čarx-e kasē ra čənbar kərdan	Persistence in demand	بستوه آوردن، سماجت در درخواست	چرخ کسی را چنبر کردن
cherken	čerken	Dirty	کثیف	چِرکِن
cherkin	čerkīn	It should be a wrinkled fabric	پارچه ای که چرک نما باشد	چِرکِن
chorna	čorna	Teapot tube	لوله قوری	چُرنا
Charidan, churidan	čūridan	Liching bones	لیسیدن استخوان	چَریدن، چوریدن (استخوان)
Chos bandi	čos-bandī	Headband	سر هم بندی، رفع تکلیف	چُس بندی
Chos khor	čos-xor	Stingy	خسیس و پست نظر	چُس خور
Chos demagh	čos-dəmaḡ	Irritable	زود رنج	چُس دماغ
Chos ghombare		A kind of humiliation	نوعی تحقیر و ناسزا	چُس قمبره
Chos nafasi	čos-nəfasī	Fuzzy	فضولی	چُس نفسی
Chosun zahle/ zahre	čossūn-zahre	Cowardly and cowardly	بز دل و ترسو	چُسون زهله / زهره
Chos mesghal	čos-mesḡāl	Law and insignificant	کم و ناچیز	چُس مِثقال
Chos chap	čos-čāp	shoddy	سرساتی و مارک نامرغوب	چُس چاپ
Cheshte/ chishta khab/ khu	čišta-xow	Snooze	خواب کوتاه	چِشته / چِشته خواب

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Cheshm alucha	čišm-ālūča	Eyes growl	چشم غره، نگاه چپ چپ	چشم آلوچه، چشم آلوچا
Cheshm ostoghuni	čišm-astaḡūnī	Flagrant	وقیح و یک دنده	چشم استغونی
Cheshm devidan	čišm dəvidan	Highe greed	حرص زیاد	چشم دویدن
Cheshm su kardan	čišm sū kərdan	Desire to	هوس کردن - فریفته شدن	چشم سو کردن
Var Cheshm keshi	vər čišm kašī	Warning wrong	اشتباهات کسی را گوشزد و برخ کشیدن	ور چشم کشی
Cheshm goushna	čišm gušna	Greedy	چیز ندیده، حریص	چشم گشنه (گرسنه)
Cheshm nodid be kasi endakhtan		Ask some one for their option	از کسی نظر بریدن	چشم نودید بکسی انداختن
choghok	čogok	Sparrow	گنجشک	چغوک
chogholi	čoglī	Coplain to some one	خبر کشی، شکایت از کسی	چغولی
chaghar	čaḡar	Hard and stiff	سخت و سفت	چغَر
choghutke		tuberculosis	مرض سل	چغوتکه
choghund	čogond	Unshaven	نتراشیده و نخراشیده(چاق)	چغوند
Chogh chogh kardan	čog-čog kərdan	And misplaced	دخالت بیجا در کاری	چُق چُق کردن
chogh kardan	čog kərdan	To khow	علم کردن	چُق کردن
Chogh zadan	čog zədan	To stand in the way	ایستادن سر راه و سد معبر کردن	چُق زدن
cheklá	čikla	Drops	قطره - چکه	چکله

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
cheke		The clown	دلُفک، مسخره، مضحک	چکه
Chekundane kasi		Harassment	آزار و خجالت دادن	چکوندن کسی
Chelak, chilik	čilik	Container of oil	ظرف نفت	چلک، چیلیک
Chelundan,	čelondan	Compromise	گذراندن موقت، سازش	چلوندن، چلانیدن
cholovidàn		Grab	قاییدن	چلوئیدن
cheleng		Lame	لنگ	چلنگ
chellik		Hajj leaves in a crad game	برگ خاج در بازی ورق	چلیک
chàm	čam	Comfortable	راحت	چَم
chombe	čombe	Unsupported	بی عرضه و بیکاره	چُمبه
	čomboloḡ	Lame	چلاق	چُمبُلُق
Chob chonba	čüb-čomba	A kind of game	الک دولک	چوب چُنَبه
Cham kardan	čam kərdan	I ambushed	کمین کردن - مترصد بودن	چَم کردن
chàmche		The means of draeing ash	وسیله کشیدن آس، سوپ	چَمچه
chonogh	čonoḡ	Chin	چانه	چُنُغ
Chenàkdun, chingdun	čingdūn	Chicken stratifier	چینه دان مرغ	چِنکدون، چینگدون
Chengali, chingali	čingālī	Mastin food	نوعی غذای ماستین	چِنگالی، چینگالی
chengak	čəngak	Hook	قلاب	چَنگک
Chang chang zadan, ching ching kardan	čing-čing kərdan	Bargain	چانه زدن	چَنگ چَنگ زدن، چینگ چینگ کردن



## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Cheng o par, ching o par	čing-o-par	Supply and merit	عرضه و لیاقت	چنگ و پر، چینگ و پَر
Chenge, chinga	činga	Corners	نبش، گوشه	چنگه، چینگه
Chub pusht, chu de pusht	čū de pūšt	Lazy	تنبل بی عرضه	چوب پشت، چو دِ پوشت
Churi, dastpanj, alangun	čūrī, alangūn	Hand	دستبند، انگو	چوری، دستپنچ، انگون
Chula	čūla	Incorrect	نادرست و بیخود	چوله
Chun dādan/ daian	čūn dayan	The opportunity	فرصت و امان دادن	چون دادن/ دَین
Chahre, taru ve taru	ta:rū vər ta:rū	Facing	روبرو - مقابل	چهره، تَر و تَر و
chānim		Beautiful	خوشگل و خوب	چَنیم (عبری)
chindan	čindan	To organize	مرتب کردن	چیندن

# ح

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Hataiti, hátaíti	hataitī	Shelter to god	پناه بر خدا - جان به لبم رسیده	حا تاویتی ، حَتَّیتی (عبری)
haserchi		Young child	بچه کوچیکه	حاسِرچی
Hazer yaragh		Ready and equipped	آماده و مجهز	حاضر یِراق
Helum reftan, khelum shodan	de xelūm rēftan	Sleep	خواب رفتن	حالوم رفتن ، خلوم شدن (عبری)
Herghat, herghát	hergāt	Burned	سوخته	حِرقات، حِرقت (عبری)
Harum haras, harum haraj	hērūm hēraj	Profusion	اسراف و ریخت و پاش	حَروم حَراس، حَروم حَرج
Harim, horm	horm	Spirilt	۱- رمق ۲- باد گرم	حَریم، حُرْم
Haromzadechi, haromzadak	harūm-zōdak	Clever and cunning	زیرک و متقلب	حرامزاده چی، حرومزادک
Hashar keshn		Burnt	بر افروخته و حمله کنان	حَشَر کشان
Hakam dādan	hakam dādan	Shake	از جا تکان دادن	حَکَم دادن
Hokman, hokmani	hokmanī	Sure	یقینا ، حتما	حُکماً، حُکمنی
Havale dadàn		Cast aside cession	شیشی را جهت دوری از چشم بد به زبان آوردن	حواله دادن
hannat	hannāt	Expensive	گرانفروش	حَنَات (عبری)

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Hanigha/ hanughim		Sufoocation	خفگی	حَنِيقَا - حنوقیم (عبری)
Honnagh begir	honnaḡ girī	Shut pu	خفه شو	حُنَاق بگير
hàvalot		Content to say	مطالب ناگفتنی	حَوَالَت (لوتورائی)
Havali, huli	howlī	Yard	حیاط، صحن منزل	حَوَالی، حولی
heràm		Haram	حرام	حیرم، حیرم (عبری)
heyvare		Bearish	نکره بد ترکیب	حیوره

# خ

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
khazànde		The suitor	خواستگار	خازنده
Khal o khol, khak o khi\` dulàkh	xak-o-xol	Dust	گرد و خاک	خال و خل، خاک و خُل، دولخ
		Where are you going?	عازم کجائید	خدا بره
Khal zanak, khal zanane, khále zena	xaleyeye zēnā	A man who accompanies woman	مردی که معاشر زن‌ها است	خال زَنک خال زَنانه، خَله زنا
Khoda barde, khoda zeda	xodā zēda	Miserable	بدبخت، فلک‌زده	خدا برده، خدا زده
Khane, khena	xāna	Room	اطاق	خانه، خِنه
kherschá	xersča	Adult child adjective	شخص بالغ بچه صفت	خِرِسچَه
Bedar kardan	be dər rīzan	Throw away garbage	دور ریختن آشغال بی مصرف	بدر کردن (خِرِه)
kherra	xərra	Useless garbage	آشغال بيمصرف	خِرِه
Kherra keshi	xərra kinī	Donkey carrying	خر حمالی، بیگاری	خِرِه کشیدن
Khare miyane khalame		Fancy	فضولباشی	خِرِ میان خَلَمِه
Kher kher zanan	xər-xər zēnān	Breathing	نفس زنان	خِرِخِرِ زنان
Khes kardan	xəs kərdan	Bending into submission	خم شدن بحالت تسلیم	خِس کردن

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Khosorg, khosor\khusor	xosor	Mother in law	مادر شوهر	خُسُرگ، خُسُر، خوسور
Khoshke màrg shodàn		Freezing from the cold	یخ زدن از سرما	خشک مرگ شدن
kheshti	xeštī	Mole sheet clay	خال خشت ورق	خِشْتی
Khàtesh kur àst		It is out of the wheel	از گردونه خارج است	خطش کور است
Khelta, khalte	xelta	Pilaf	کته پلو (غذای بخارانی)	خَلْتِه، خِلْتِه
Khol shodàn		To bend	خم شدن	خُل شدن
Khoshke ghagh, ghaghne, ghághne	xoške qaqne	Slim and thin	لاغر و نحیف	خُشک قاق (قاقنه) قَقنه
khollus		A kind of card game that came from Russia	نوعی بازی ورق که از روسیه آمده است	خُلوس
Khelaishe, kheláshá	xelaša	Grated wood chips	براده چوب رنده شده	خلایشه، خِلَشِه
khelvar	xelvār	Thick wood chips	براده‌های ضخیم چوب	خِلوار
Kheláshá keshi	xelaša-kašī	Double stir	دوبهم زدن	خلاشه شکنی، خِلَشِه کشی
Khun dàrd		Mild and persistent pain	درد خفیف و مداوم	خُم درد، خون درد
Khande khore		Jokes and jokes	شوخی و مزاح	خَنده خوره
Khenda khasak	xinda-xasak	Ridiculous	مسخره	خَنده خَسک
khu	xow	that	که (حرف اضافه)	خو
Khob bas		You are kidding me	شوخی می کنی ، نه بابا	خوب بس
Khod dan/ du	xoddū	Proud	مغرور - خود پسند	خود دان
Khorda jur/ jir	xorda-jīr	sensitive	حساس، خودخور	خورده جور/جیر
Khubchi gorji		Red and white kid	بچه سرخ و سفید	خوبچی گُرجی

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Khordo khorak		Eating	خوردنی	خورد و خوراک
Khosh khoshak	xoš-xošak	Slowly	یواش یواش	خوش خوشک
Khosh tabee kardan		Happy	شوخی کردن - خوشحال بودن	خوش طبعی کردن
khoreshine		Type of stews	انواع خورشتها	خورشینه
khorand	xorand	Appropriate	درخور، مناسب	خورند
Khoshar'gho char	ḡočār	Pressure	فشار	خوشار، قُچار
Khoshtel moshteli		And good night	خوش و بش	خوشتیلِ مشتلی - خوشدلِ مشدلی
khundebar		Prayer and worship	نماز و عبادت	خوندبار
Kháná vár dár kárdán, khune birun kardan	xəna vər dər kərdan	Housecleaning	خانه تکانی	خونه بیرون کردن، خنه ور در کردن
Khune por polo, Kháná min pelu	xəna min pəlow	Home abad	خانه آباد، خانه پر برکت (همراه شوخی)	خونه پُر پُلو، خنه مین پُلو
Kháná khamir	xəna-xamir	Blessed houses	خانه آباد، خانه برکت (با تعرض)	خونه خمیر
Khuni tuni/ Khuni teni	xanī-tanī	Bloody enmity	دشمن خونی	خونی تونی
Khun tāmaa		coventous	(خام طمع) پر طمع	خون طمع
Khuros bam kardan	xoros-e bām kərdan	Seeking a false reputation	شهرت کاذب طلبیدن	خروس بام کردن (کفتر)
khoshavand	xošāvand	Relatives through marriage	خویشاوند از طریق ازدواج	خوشاوند
Khun khun amadan		Extreme anger	عصبانیت شدید	خون خون آمدن

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Khiyal bodan, de khat bodan	de xat būdan	Be careful	مواظب بودن	خیال بودن، دِ خَطَ بودن
khirundan		Stimulation and temptation	تحریک و وسوسه	خیروندن
Kheyr gereftàn		Be use	بکار گرفتن؛ استفاده کردن	خیر گرفتن
Khiza\e	xiza	Close the door	بست درب	خیزه (درب)
kheilaki	xeylakī	Lots	مقدار زیادی	خیلکی

# د د

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
dada		Big sister	خواهر بزرگتر	دا دا
Siyāh dadu		Black	سیاه چرده	سیه دادو
Dar dar zadan	dār vər dār zədan	Speak loudly	با صدای بلند حرف زدن یا پرخاش	دار دارزدن (یا آمدن)
Dara tavana		Rich	پولدار، ثروتمند	دارا تونا
		The side	طرف، سمت	داف (لوتورائی)
dalunche		Small foyer	سرسرای کوچک	دالانچه
Dou avarдан	dow āvardan	Invite the groom to the bride s house	دعوت داماد به منزل عروس در زمان نامزدی	داو آوردن، داماد خونبرون
Dov bodan	dow būdan	Surviving	دوام آوردن	داو بودن، دوو بودن
Daj, vajin. Zinj reftan	zinj rəftan	Curiosity	در همه کار دخالت کردن، کنجکاوی	دَج - دجین، زینج رفتن
Daj, -Zenj vajin		Viscous material	ماده لزج یا چسبنده	زنج - دَج - دجین
Dadar/ dadari		People of grouch	درو کوچه - اهل گردش	دَدَر - دَدَری
Dar birun raftan		Travel	گردش و تفریح رفتن	در بیرون رفتن
Der der	dər-dər	Dear	عزیز دردانه	دِر دِر
Dar chin var chin		To organize	مرتب کردن و سامان دادن	دِرچین ورچین



## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Dozdi gorgi, dozda dozdi	dozdī-gorgī	Excessive theft and theft	زیاد بودن سرقت و دزدی	دُزدی گرگی, دُزدا دزدی
Dach dacha kardan	dəx-dəxā kərdan	Waste	سوء استفاده و حیف و میل	دَخ دَخا کردن
Pàrku pàrku dacha-zàdàn dacha amadan		Stumble	تلو تلو خوردن و به سنگینی راه رفتن	پرکو پرکو زدن - دَخا دَخا آمدن
dakhiya		Separate the vessel from the meat	جدا کردن پیه و رگ از گوشت	دَخیا -
dordushak	dor-dūšak	Mattress	تشک باریک برای نشستن	دُر دوشک
dardebandi	darde-bandī	Pain	دردمندی	دَر دَبندی
Dar keshidan, beD ar keshidan	be dər kašidan	Understand	بیرون کشیدن - فهمیدن	دَر کشیدن, بدر کشیدن
Dar gane		Gun	گنده - خالی از ظرافت	در گَنه
Az yak ta be du, yekhu	az yak tā be dū, yakhū	Immediately	فورا	در رو, از یک تابدو, یکهو
Dàràke mànnàna		Hell	ای بدرک, به جهنم	دَرکِ مَننا
Dar/ gor gereftan	gor griftan	Catch fire	آتش گرفتن - مشتعل شدن	دَر گرفتن, گُر گِرِفتن
Dar vashne		Slipshod	لا ابالی - بی خیال	دَر وَشنه
dàspashuri		Touching something without permission	دست زدن به چیزی بدون اجازه	دست پاشوری
Dast opa kola andakhtan, Das kola andakhtan,	des kolā endāxtan	Crow	شلوغ کردن و دست پاچه کردن	دست و پا کلاه انداختن, دس کلاه انداختن
Dast par zadan	des par zədan	Lance everything	همه چیز را لمس کردن, در باره قاعدگی	دست پَر زدن

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Dast dar kardan	az des kərdan	Loss	از دست دادن	دست دَر کردن
Dast peye sar kardan, dasvar peya sar kardan	des vər pey sar kərdan	Unleash someone	کسی را از سر باز کردن	دست پی سر کردن، دس ور پی سر کردن
Dast zirre moche zadan, das mocha	des-mojja zədan	Hands under bargaining	دست زیر چانه زدن به علامت تفکر	دست زیر میچه زدن، دس میچه
Dast var chána moshte var pishaáni	des vər čana mošt-e vər pišānī	Think	فکر کردن	دس ور چانه مشت بر پیشنی
Das ters	des ters	Coward	ترسو، کم جرات	دس ترس
Dase del gozeshtan	des az del gezištan	To pay attention	دقت کردن و توجه نمودن	دست دل گذاشتن
Das shol dədan	des šol dədan	Help the other side in the gambling game	کمک به طرف مقابل در بازی قمار	دست شل دادن
Dàst bala nàràftàn		Difficult to buy because of the price	دشوار بودن خرید چیزی بخاطر قیمت آن	دست بالا نرفتن
Des picha, dast pache		Hurried	عجول	دست پاچه، دس پیچه
Dàs màsàk		Moched and humiliated	مورد تمسخر و تحقیر	دس مسک
Dastmal basta, dismal basta	dismāl bəsta	Napkins containing sweets as gift	دستمال محتوی شیرینی که هدیه داده می شود	دستمال بسته، دیسمال بسه
Dasht/ dash khabidan	daš xowida	Sleeping outside a chair in winter	خوابیدن بیرون از کرسی در زمستان، خوابیدن بدون رو انداز	دشت / دَش خوابیدن
Daghir shaghir		Trouble	درد سر	دقیر شقیر
delghasha	del-gāšā	Uncomfortable	ناراحت کننده - رقت انگیز، دل ضعفه	دلغشا

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
dágh	kəlla-daḡ	Hot	داغ و سوزان	دَقّ (در مورد آفتاب)
Daghe, digha	diḡḡa	Slatted and dry	آهار دار و خشک	دَقّه، ديقه
Del bebar		Anxious	دلواپس، نگران	دِل بېر
Del bozorg , delkuchik	setara	Heavy heart	سنگین دل و کند - بی صبر و عجول	دِل بزرگ و دل کوچیک
Deljandaz, delja	del jāndāz	Satisfying and tonic	سیر کننده و مقوی	دِلجا - دلجا انداز
Dil daravari	dil dər āvardan	Pardon	نوعی عذر خواهی	دل در آوری
Del del kardan	dil dil kərdan	Doubt	تردید و دو دلی	دِل دِل کردن
Del zārdave zādān		Burning someone s heart	سوختن دل بحال کسی - دلخون شدن	دل زرداو زدن
Del shela		Deceived and loved	فریفته، دل باخته	دِل شِلا
Del shura	dil-šūrā	Nausea	دل بهم خوردن، تهوع	دل شورا
Del shomal dādan	dil šomāl dādan	Circulation and ventiationa	گردش و هوا خوری	دل شَمال دادن، دل شَمال دادن
delvaz	dilvāz	A bright place	محل پر نور و وسیع	دلواز
Del kur\ delbast	dilbast	Narrow and dark lpace	محل تنگ و تاریک	دلکور، دلپست
Delá, dále	dəla	Wandering	ولگرد	دَلّه
Dege, degá, daghe	dəgga	Turkish	ترک، شکاف	دِگّه
Degang, dagank	dəgang	Clube	چماق	دِگنک، دگنگ
Del nanshasan	vər dil nanišastan	Not pleasant	دلنشین نبودن	دل ننشستن
Delingun, delangun	dilīngūn	Hanging	آویزان	دلنگون، دلینگون
Dama dagha		Silent	ساکت، خفه خون	دَمَا دَقّا

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Dombeleshk\ dombilcha	dombīlča	The end of the spine	انتهای تحتانی ستون فقرات	دمبلشک، دُمبیلچه
Dam bedegha	dam bedāgā	Minute by minute	دقیقه بدقیقه	دَم بَدَقِه
dombali		Short tail	دم کوتاه دم بریده	دمبلی
Dadam chub kardan		Hardiness and resistance	سرسختی و مقاومت و لجبازی	ددم چوب کردن
Dame bārgh kuftān		Getting eye posion in time	بموقع زهر چشم گرفتن	دَم برق کوفتن (جلوی جوب آب را گرفتن)
denj		Solitude and comform	خلوت و راحت	دِنج
Dandan pakte		A person whose teeth are damaged	شخصیکه دندانهایش خراب شده باشد	دندان پَکته
Dengel dengelak	dəngal-dəngalak	Short dress	لباس کوتاه و ناقواره	دِنگل دِنگلک
Donya tamum, Donya tamun	donyā-temūm	Amazing	فوقالعاده - زیاده از حد	دنیا تمون، دُنیا تَموم
Dur az dim		Do not get	نصیب نشود - نینیم	دور از دیم
dokhtur	doxtor	Doctor	دکتر، پزشک	دوختور (روسی)
dubulu		Twin	دو قلو	دوبلو
Davar didn, dor devar reftan	dor dəvar rəftan	Persistence	به پرو پای کسی پیچیدن، سماجت	دَوَر دیدن، دُر دور رفتن
Dur az dim		Be far away	دور باشد، هرگز شاهدش نباشیم	دور از دیم
Dul\dulche		Bucket	سطل - سطل کوچک	دول - دولچه
dukka		Mass and deposit of butter oil	جرم و رسوب روغن کره	دوگا
domun		Fog	مه	دومون

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Dànde be rah dadàn		Be tamed	رام شدن - رضایت دادن	دنده براه دادن
dulàkh		Wind with dust	باد همراه با گرد و خاک	دولخ
Dahan var dashtan/var nadashtan		Have an appetite	اشتها داشتن و پی اشتها بودن	دهن ورداشتن - ورنداشتن
Dahan yase		Yawn	دهن دره، خمیازه	دهن یاسه
dolakh		A word that is said deliberately and does not huet anyone	اصطلاح: سخنی که نسنجیده گفته شود و کسی را برنجاند	دولخ
Dahanesh ziyade		More than ability to loosen	بیش از توانائی اوست	دهنش زیاده
dim		The face	صورت، رو، چهره	دیم
Dim pak kon		Face towel	حوله صورت	دیم پاکن
Dim pishi		Damro	دمرو	دیم پیشی
Dim be dim		Front side	مقابل - روبرو	دیم دیم، دیم به دیم
Dim gereftàn		Covering with hejab	رو گرفتن با حجاب	دیم گرفتن
Dim vardaran		Bride s makeup	آرایش عروس، چیدن موی صورت	دیم وِرداران
Div divi		Restlessness	بی قراری و بی تابی	دیو دیوی
Didan		Tazeeh	اصطلاحاً به معنی تعزیه	دیدن
Dig paeen gir		Infuser	پارچه‌ای که یگ را از روی اجاق بر می دارند	دگ پائین گیر
Dig páyá	dīg-paya	Food plates	ظروف غذا (وسائل آشپزخانه)	دیگ پایه

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Zelila zadan	zəlila zədan	Charmed	مفتون و شیدا شدن	ذلیله زدن
Zogh zogh zadan		Be happy	خوشحالی کردن	ذوق ذوق زدن
Zoghá kardan, zogh nemudan	zoqqa kərdan	Make someone happy	کسی را خوشحال و خشنود نمودن	ذوق نمودن، ذوق کردن

# رز

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Raz rafigh	rāz-refīg	Close friend	دوست صمیمی	راز رفیق
Rasha, rásha	raša	Wicked	شریر	راشا، رَش (عبری)
Ray zadan	ra:y zədan	Stopping some one from doing something	باز داشتن کسی از کاری	رأی زدن
Raje, rejá, rije	rejja, rija	Rope	طناب، ریسمان	رَجّه، ریجه
raj	raj	Row	ردیف، صف، نوبت	رَج، رَج
Reshme reshme, rishma rishma	rišma-rišma	Thin	جز جز، ریز ریز	رِشمه رِشمه
ràf		Top niche	طاقچه بالا	رَف
Ru payi		Bias and discrimination	جانبداری و تبعیض	روپائی
runke		Cup	جام، پیاله	رونکه (روسی)
rendesh		Groan	نق نق، ناله	رِنْدِش
Range dim		Facial discoloration	پریدگی رنگ صورت	رَنگ دیم
Ruda deraz	rūda-derāz	Talking	پر حرف	روده دراز
Rude kàsi ra kàjáb kàrdàn		Get to know someone completely	شناختن کامل کسی	روده کسی را و جب کردن
Ruzi band amdan	rūzī band-amdan	Loss of appetite	از اشتها افتادن	روزی بند آمد

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Row shodan	row šodan	Flowing	روان شدن - جا افتادن	رو شدن
Ro chidan	ro-čīdan	Follow	پائیدن - دیدن	روچیدن (لوتورائی)
rufidan	ro-fīdan	Swallow	بلعیدن - خوردن	روفیدن (لوتورائی)
rāhāk		Unripe tomatoes	گوجه نارس و پیوند نشده - خیلی ترش	رَحَک - رَهَک (فارسی)
Ru ruve		Drawing	کشو	رُو رُوِه
Rode bologh		Vomiting	دل بهم زن، تهوع آور	رودّه بُلُق
ravendani	ravendānī	Physic	مسهل	رَوَندَنی
Rumun amadan	rūmun rəftan	Wound healing	بهبودی زخم، التیام جراحات	رومون آمدن
Rish be gulu shodan	rīš vər gulū aftidan	Adult about boy	بالغ شدن در مورد پسر	ریش به گلو شدن
Zar zadan	zerenja	Pessimistic	شرح مأیوسانه و بدبینانه	زار زدن
Zeranja, zaranje	zəbū de čarx gireftan	Ululation	نال و زاری	زارنجِه، زَرَنجِه
Zabun charkh gereftan	zaxara	Languages	زبانبازی	زبان چرخ گرفتن
yaraga, Zakharak, zakhara	zəqmər̄ra	Guy	پسرک، یارو	زَخاراک، زَخَر (عبری)، یَرگ
Zeghmara	zāl-ziyan	Whimper	فریاد تلخ، شیون و زاری	زِقْمَر، زاقامراً (عبری)
Zal ziyan	zowčīn, zolūn	Hunger-Famine	گرسنه بودن، از سال قحط در آمدن	زال زین / زدن
Zovchin, zolun	zəbū-xazī	Reproduction	تولید مثل، زایمان	زاوچین - زاولان
Zabun khazi		Please	بزبان آوردن خواهش، طلب کردن	زبان خازی



## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
zarghav	zirt-o-zibīl	Too sour or salty	خیلی ترش یا شور، چیز حال به هم زن	زرقاو
Zert o zibil		Junk	آشغال و زباله	زرت و زبیل (عبری)
Zard o zar	zard-o-zār	Sick person	شخص مریض و رنگ پریده	زرد وزار (فارسی)
zàlār		Damage	ضرر، صدمه	زتل، ضلر
zeghnebut	zəḡnebut	Bitter and ugly	تلخ و بدعق یکنوع متلک	زغنبوت
Zeghanj, zeghinj	zeḡinj	Stingy	خسیس، چشم تنگ	زقینج، زقینج
zakkaz		Ordere	سفارش	زکاز (روسی)
Zalaghe, zelagh	zelaq	Shout	فریاد، جیغ	زلاقه، زلق
zallagh	zəllāq	Hot	داغ	زلاق
Zelzele kardan/bastan		Exaggerating	مبالغه کردن و آب و تاب دادن	زلزله کردن یا بستن
Zalam zimbou	zəlam- zimbow	Glamorous appearance	ظاهر پر زرق و برق	زلم زیمبو
zelzelat	zəlzəlat	Fanfare	هیاهو و غریو شادی	زلزلات
àlākh pàlākh		Intense colors	رنگهای تند و زننده	زلیق پلیق - الق پلق - آلخ پلخ
zam		Fusty rancid	بوی غذای پر پز یا آفتاب خورده	زم (زهم)
zambalagh	zambəlaq	Bad combination	بد ترکیب، زشت	زمبلاق
Zenje, Zenje mura	zənja-mūra	Cry	ضبحه، زاری، نوحه سرائی	زنجه - زنجه موره
Zamin tark		Sit down	نوعی تهدید به معنی نشستن	زمین ترک

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Zendegi jun		God willing	ما شا اله به جان - سلامتی	زندگی جون
Zan madaran		Mothers house	منزل مادر زن	زن مادران
Zenagh zenagh	zənaq-zənaq	She sobs	هق هق گریه	زَنق زَنق
Zur bishi		Coercion	زور گوئی و قلدری	زور بیشی
Zur darghan		Overeating	زیاده خوری، زور چپان	زور دَرغان
zurghe		Aging	عق - حالت قی	زورقه (فارسی)
Zahr ab, zahr ouv	zahrow	Urine	ادرار	زهر آب، زهر او
zirik		Clever and alert	زیرک و هوشیار	زیریک
zigh		Harsh and nasty	تند و زننده	زیق
Zigh zeyan, khin kerdan	xīn kərdan, zīq zəyan	Gazing	خیره شدن	زیق زین، خین کردن
Zier dandani gereftan	zīr dəndanī	Sweets at the time of engagement	شیرینی گرفتن در موقع نامزدی	زیر دندونی گرفتن

# س

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Sarogh, sárogh	saroq	Sheets	ملحفه، کتاب سفید	سارُغ، سَرُغ
saz	sāz	Red and white and fat	سرخ و سفید و چاق	ساز
Saz balaban		Military orchestra	ارکستر نظامی	ساز بالابن
sazende		Musician	نوازنده	سازنده
Saze kash		Accordion	اکوردئون	ساز کَش
suef		Non-jewish	غیر یهودی	سایف، سوئف
sebej		Lice	شپش	سبج
Sapok, sebok	səbūk	Jaunty	جلف	سپوک، سبوک
Sebejesh mālīje khanume		She is very cute and outgoing	خیلی ناز وادا دارد	سبجش ملیجه خانمه
sarashe		Added	اضافه (در مورد غذا)	سَراشه
Sar angaz		Overload	سربار، انگل، مزاحم	سَر انگز
Sārnegun nāshode		A slight rebuke	نوعی نکوهش خفیف	سَرای نشده – سرنگون نشده
Sarband, serband	sər-band	About	حدود (زمانی)	سَر بند، سِر بند
serpagard	sərpāgard	Host	مهماندار، مامور پذیرائی	سَرپا گرد

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Sar be June kasi oftadan	sər be jūneš gizištan	Harassment	اذیت و آزار کسی	سر به جون کسی افتادن
Ser pa gereftan	sər pā geriftan	Holding baby s hand to urinate	روی دست نگهداشتن کودک برای ادرار	سَر / سِر پا گرفتن
sarpaiee	dəm-payī, sər-payī	Slippers	دم پائی	سرپائی
Sattar zadan	sattār zədan	Ruined	برباد دادن ، نفله کردن	سَتَّار زدن
Sar ja vardashtan	sər jā vərdaštan	Revolt	طغیان، قد علم کردن	سر جا ورداشتن
Sār jān shudàn		To gather	اجتماع کردن، گرد هم آمدن	سر جمع شدن
Sarchah, mostárab	sərčā, mostarāb	Toilet	مستراح	سرچاه ، مُسْتَراب
Sar ghoz reftan	sərqūz rəftan	Going cold	سر لچ رفتن	سرِ قوز رفتن
Sar zabondar	sərzabūndār	Social and verbal	اجتماعی و حراف	سر زبون دار
Sokhlo keshidan		Wait	انتظار کشیدن	سُخلو کشیدن (ترکی)
Sar khu raftan		Anger	قهر و بر افروختن شدید همراه با گریه	سر خو رفتن
Sar rahi	sər-rahī	Gift before the trip	هدیه قبل از مسافرت	سر راهی
Sar resiyan, sar gaa resiyan	sər-gā rəsiyan	To reach the end	به انتها رساندن، تکمیل کردن	سر رساندن / رسیین – سرگاه رساندن / رسیین
Sar dədan/deyan	sər dəyan	Leave	ول کردن – رها کردن	سَر دادن / دِین
Sar dar rafte		Perfect worthy and privileged	کامل لایق و ممتاز	سَر دَر رفته
Sar dar raftan		Drain liquids from the container	سر رفتن مایعات از ظرف پسر	سر در رفتن

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Ser dovondan	sər dowondan	Hand to hand	دست بسر کردن - دفع الوقت	سر دواندن
Sar dabu		More on the cause	مزید بر علت	سر دبو
Sar donbal	sər donbal	Chase	تعقیب	سر دُنبال
Sàr dàst àndakhtàn		Mock	مورد تمسخر قرار دادن	سر دستانه کردن، سر دَست انداختن
Sàr sàr pa pa		Crowded and in a hurry	شلوغ و با عجله	سر سر پا پا
Ser sati		Cluttered and loose	سرهم بندی و سست	سرساتی
Ser shit kàrdàn	sər-šīt kərdan	Complain	شکایت، تظلم نمودن	سر شیت کردن
solfe	solfe	Pertussis	سرفه قرض - سیاه سرفه	سُفله قرض
saghghaj		Chewing gum	سقز - آدامس	سَقج
sarkanda	sər-kənda	Hurried	شتابزده، عجول	سرکنده
Bar sar kar áftian	vər sərə kār aftiyan	Continuity in doing something	استمرار در انجام کاری	بر سرکاری افتادن / آفتین
seghak	səgak	Lock	قفل - قلاب	سِگک
sarna		Added	اضافه، مکمل هدیه	سرنا
sàllat		Soldier in card games	سرباز (در بازی ورق)	سالات (روسی)
Salat\ sàlate	sālāt	Salad	سالاد	سالاته. سالات
salapcha	sələbča	Baby pelvis	لگن بچه	سَلپچه
Soltun naghi	soltūn-noqlī	Sweets that they take from the couple after being alone	شیرینی ای که پس از خلوت کردن از زوج می گیرند	سلطان نقی
selak		Red eyes	قی چشم	سِلک
semeshke		Sunflower seeds	تخم آفتاب گردان	سِمَشکه (روسی)

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
sanju		Burning	سوزش	سَنجُو
Sangdanak, sengdu	səngdü	Chicken stratifier	چینه دان مرغ	سنگدانک، سِنگدو
sangav		Stone canal	آبرو سنگی (صخره‌ای)	سنگاو
soa		feces	مدفوع	سوا (عبری)
Sut zıyan/zadan Sut be dar reftan	vər sūt be dar rəftan, sūt zıyan	Smell of smoke and food burns	بوی دود و سوختگی غذا	سوت زدن / زین، سوت به در رفته
surer	sever	Fanatical	متعصب	سورر (عبری)
susugh		Thirsty	عطش زده، تشنگی مفرط	سوسلُق، سوسوق
Su su		whistle	سوت سوتک	سوسو
sun		Stains on the skin of a pregnant woman	لکه بر روی پوست زنان باردار	سون
sahf	sa:f	The mistake	سهو، اشتباه	سَهف
siya		Ah!	وای، آه، (حرف ندا)	سیا
Siyanum nashi, siunam nashi	siyū-nām nəšī	Do not call yourself black	سیاه نام نشوی (نوعی شوخی تحقیرآمیز)	سیانوم نشی. سیونام نشی
Siyahi, siyaha	siyaha	Face name for invitations	صورت اسامی (برای دعوت)	سیاهی، سیّه
sibcha	sibča	Immature and tasteless melon	خریزه نارس و بیمزه	سیبچه
Siba, band	bann	Dam	سد، بند روی آب	سیبه، بند
Sir avāri nādashtān		Insatiable	سیری ناپذیر و حریص بودن	سیرآوری نداشتن
Sesimchagh zadan		Stylish	سرو پز درست کردن، شیک پوشی	سسیمچاق زدن

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Sig bini		Nsal congestion	اخلاط بینی	سیگ بینی
simke	simke	Azure	نیل - لاجورد	سیمکه (روسی)
sinav		Swim	شنا	سیناو
siridan	sīridan	Close food fat	بستن چربی غذا	سیریدن
Sim kardan	sīm kərdan	Swelling	آماس و ورم کردن	سیم کردن

# ش

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
shatur		Play ful	بازیگوش، خل، ساده لوح	شاتور
Shakhe paki/páki	šāx-e pakī	Loud and intense kiss	شاخ حجامت، بوسه صدا دار و شدید	شاخ پاکی / پکی
Shake mona	šākemūne	Bragging and exaggeration	لاف و گزاف، ادعا	شاکه مونه
Shal/ shál	šal	Baby s father s gift on the occasion of soran circumcison	هدیه پدر نوزاد به مناسبت ختنه سوران	شال/ شل
Shah/shah neshin	šah-nešin	High quality room for the hostess	اطاق مرغوب برای مهمان	شاه/ شه نشین
Shab sur		Celebrate the night after the wedding	جشن شب بعد از عروسی	شب سور
shabunaki	šəbūnəkī	Night	شبانه	شبونکی
shapal	šətal	Slap in the face	سیلی	شیپات، شپل
Shapalagh, shepalagh	šəpəlaq	The sound of slapping	صدای سیلی	شپلق
sheta		Funny	شوخ، کولی صفت و قرشمال	شتا



## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Shotorak/ shotori	šotorī	Slices watermelon or melon	قاچ هندوانه یا خربزه	شُتُرک، شُتُری
Shatal, shatali	šitalī	Tip	انعام (در قمال)	شَتَل - شَتَلی
Sharanghast, ghoronbast	šērēnqast, qoronbast	Definition	تعریف - صدای برخورد	شَرَنَقَسْت، قُرُنَبَسْت
shetani	šətanī	Crowded and noisy man	آدم شلوغ و پر سرو صدا	شَتونِی، شِتنِی (عبری)
shekhte		The word contempt	لفظ تحقیر	شِخْتِه
shādde		Field	رشته (مروارید و غیره)	شَلَدِه
sharshari	šaršarī	Waterfall	آبشار	شَرَشَرِی
Shorra kardan, zadan	šorra kərdan	Pouring liquids	ریختن مایعات	شَر زدن، شُر کردن
Sher sher ter ter, shar shar	šaršar	The sound of rain	صدای باران	شِر شِر تِر تِر، شَر شَر
Shert shert		White impatience	با بی حوصلگی و بی دقتی کاری انجام دادن	شِرت شِرت
shert		Slut	شلخته	شِرت
Shaghal daghali		Fraud	تقلب	شِغَل دَقَلِی
sharaf		Kerchief	چارقد بزرگ	شَرَف
Shghe, shagh	šaqq	Fichu	چارقد سه گوشه بزرگ، نصف تنه گاو	شَقَّه، شَق
shaghe	šaqqe	Villain	لات بازی، رجزخوانی	شاقه
Shekaste gher ghreri		Worn items	اسباب فرسوده	شکسته قرقری
Shekam boghaz	šekam boḡāz	Gobbler	پرخور - شکمو	شکم بُغاز

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Shekam zebu refta	šekam zəbū rəfta	To be impatient with hunger	از گرسنگی بی طاقت شده	شکمش دست در آورده، شکم زبو رفته (شکمش زبون در آورده)
Shàlàgh shàlàgh zàdàn		Too much trouble	زحمت زیاده از حد	شَلَق، شَلَق شَلَق زدن
Sholombo, sholtonbo	šol-tombū	Slut	جلنبر، شلخته	شلمبو، شَلنبو
Shalle shahid	šall-e šəhīd	Tired and meatballs	خسته و کوفته	شَل و شهید
Sholagh sholagh, sholagh zadan	šollaq zədan	The sound of boiling liquids	صدای جوشیدن مایعات	شلق شلق، شَلَق زَدَن
Shelo pelo		Fraud	شيله پيله، تقلب	شلو پلو
Shalapast, shilipast	šilīppast	The sound I fell in to the water	صدای افتادن در آب	شَلپَسْت، شیلپست
Shalam shorva	šəlem-šurwā	Disassemble	قاطی پاتی - درهم ریخته	شَلَم شوروا
Shol o sholambu		Weak and languishing	سست و بیحال - شل	شل و شلمبو
shemal	šəmāl	Wind	باد	شمال
shomordan		Blame	شماقت و سرزنش کردن	شمردن
Shendere/ shende		Fragment	پاره و مندرس	شندره، شِنده
Shap shap zadan, sholop sholop	šolop-šolop zədan	The sound of walking in water and mud	صدای راه رفتن در آب و گل	شپ شپ زدن، شَلپ شَلپ
shohed		Bribe	رشوه	شوحد (عبری)
Shor dar kardan, var shor kardan	vər šur kərdan	Excess in doing something	افراط در انجام کاری	شور دَر کردن، وَر شور کردن،
Shol varpa kardan		wail	شیون و فریاد کردن	شول ورپا کردن
shote		Crazy	خل، دیوانه	شوته

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
shumughok		Naive	شخص ساده لوح و شندره	شوموقک
aghba		Husband s father and husband s brothr	پدر شوهر - برادر شوهر	شوهرپدر - شوهر برادر، آقبا
Shor dādan	šur dādan	Stir	بهم زدن	شور دادن
sheydālla			واویلا (شهید اله)	شیدآله
Shein varpa kardan	šeyn vər pā kərdan	Fights	دعوا برپا کردن، نعره و هیاهو	شین بر پا کردن
shitut		Meless and excitement	غوغا و معرکه	شیتوت
shivang		wail	شیون	شیونگ
Sheshish mule		Gun	ششلول	شیش موله
sheikhar	šeyxar	Alcohol	شراب، عرق	شیخار (عبری)
shit		Wine	پریشان و بهم پاشیده	شیت
shital		White and unsalted person	شخص سفید پوست و بی نمک	شیتال
Shir zad	šīr-zəd	Weaning the baby	نوزاد را از شیر گرفتن	شیر زد (از شیر زده شده)
sobahi	sobāhī	In the morning	سرسبح	صباحی
takhche	tāxča	Taqcheh	تاقچه	طاخچه (فارسی)
Takhche bala gozashtan	tāxča bālā gizištan	Swank	ناز کردن	طاخچه بالا گذاشتن
Tebiaat kerdan	təbī'at kərdan	Heatstroke	گرما زدگی	طبیعت کردن
tāfshi		Dish	بشقاب	طفشی
Tala aala	talā-'alā	Jewelry	زیورآلات	طلا علا
tovaee		Goodness	نیکی - خوبی	طوائی (عبری)
Tol vatol	tul-vā-tūl	Delay	معطل کردن	طول واطول

# ع ع

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Arin tàasobin		The person adheres to the rules	شخص پابند مقررات	عارین تعصبین
atit		Never	هرگز - قیامت - آینده دور	عاتید - عاتید مالوما، عاتیت
Agheli bar kar zadan, agheli kar kardan, yak malaghe aghl zadan	āqelī vər kār zədan, yak mela:qey aqla zədan	Act according to the intellect	بحکم عقل رفتار کردن مدارا کردن	عاقلی کار آوردن، عاقلی بر کار زدن، یک ملاغه عقل زدن
Alam tamun		Very much	خیلی زیاد، بیشتر از حد معمول	عالم تمون
Aani be gaava, aani be pul zada	'anī vər pūl zədan	The poor have just reached the age	فقیر تازه بدوران رسیده	عانی به گعوا (عبری) عانی به پول زده
tatina		Pointless discussion	بحث بیهوده	تتینا
adel	'adel, 'adel	Right	راست، صاف	عدل
Arshe aravut		The top of the sky	اوج آسمان	عرش عراوت (عبری)
arghe		Clever person	شخص زبر و زرنگ و کاری	عرقه
Aziz dana	'aziz-dəna	Dear	عزیز دور دانه	عزیز دونه / دن
ásaa	'asā	Ten persons	ده نفر، میان افراد لازم برای عبادت	عسا (عبری)

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
áská	'aska	Sneezing	عطسه	عَسْکَه
sáliá	'asalī	Small table	میز کوچک	عَسَلِی
ozm	ozm	Member	عضو	عَضْم
ledaá	aledda	Separately	جداگانه، مستقلا	عَلَدَه
Aláf shuru			زال زالک	عَلَف شورو
Uolam reftan/ var alam reftan	vər 'alam rəftan	To die	فوت کردن	عولام رفتن / وَر عَلم رفتن
eyrati	'ayratī	Borrowed	عاریه	عَیْرَتِی
Eynu/ eynut	'aynū	Ugly	زشت و بد ترکیب	عَیْنُوت / عَیْنُو
gharoftouva	gār-aftowa	A kind of copper jar	نوعی کوزه مسی بزرگ	غارآفتووَه (غار آفتابه) (ترکی)
Ghaltene amadan/ ghetena zıyan	qəltana zəyan	Gossip and self-loathing	غلت زدن و بخود پیچیدن	غَلْتَنَه آمدن / غَلْتَنَه زَیْن
Gharrab/ gharro	qarrow	Proud	غرّه ، یکدنده	عَرَّاب / عَرَّو
Ghosse del shodan	qosseye dil rəftan	Cause inconvenience	باعث ناراحتی شدن	عُصَّه دِل شدن
Gholmhisen mehmani/ gholmasein mehmuni	gəlmaseyn me:munī	A party that does not have a private occasion	مهمانی که مناسبت بخصوصی ندارد	عُلامحسین مهمانی / عُلمَسین مهمونی
ghalayi		Fraudulent	متقلب	عَلَّایِی
Ghame riz o va riz shodan	qam-e rīz-o-vārīz dīstan	Embarrassed and upset	خجالت زده و باعث ناراحتی شدن	غم ریز واریز شدن
ghàmchil		Whip	شلاق	عَمچین، غمچیل
Ghul biyavoni		Great body	عظیم الجسه	غول بیاونی
Gheysi/ gheza k dādan/ diyan	geyzak diyan	Burn someone s heart	دل کسی را سوزاندن	غِیْضی غِیْضی دادن

# فتق

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Farm/ faridan		Pleasant	دلچسب - دلچسب و دل نشین بودن	فارم - فاریدن
faush	fā:š	Profanity	فحش	فاوش
faitun		Phaeton	درشکه	فایتون (روسی)
Fet fet	fet-fet	Lust	نق نق ، هوس	فِت فِت
fatnus	fātnūs	Messi tray	سینی (مسی)	فَتَنوس
Fatte faravon	fatte-fārāvūn	Many	به وفور و زیاد	فَتَّ فراوان
fotur		Melee and controversy	غوغا و جنجال	فتور
Fotur hava reftan		Clamor	غوغا برپا شدن	فتور هوا رفتن
ferti	fārtī	urgency	بفوریت	فِرْتی
Fors kardan	fors kārdan	Rampage	غرور و باد کردن	فُرس کردن
fart	fart	Full	پرت	فَرط
Foruz amādān		Landing	فرود آمدن	فروز آمدن
Fesgh gereftan		Getting too dirty	خیلی کثیف شدن	فِسق گرفتن
fāalā	fā:la	Laborer	عمله	فَعَلِه
falshir		Nurse	پرستار، دستیار دکتر	فَلشیر (روسی)
fental	fāntāl	Pump	تلمبه	فَتتال

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
fantal		Fights to get upo	آغاز تحریک کردن و دعوا براه انداختن	فنتال زدن
fahl		Loose	گشاد	فهل
ghazenj		Save	ذخیره ، پنهان	قازنج
ghashi		Hidden	پنهان	قاشیه، قاشی
Ghabarghe, ghoborghe	qoborqa	Gear	دنده، استخوان کمر و پهلو	قَبْرِقَه، قُبْرِقَه
Ghabal kardan		To bring	سد کردن، بند آوردن	قَبِل کردن
ghaghjat		Junk food	تنقلات	قاقامنجیله، قاقاجات؟
ghagh	qāq	Dry and brittle	خشک و شکننده	قاق
ghalmeghal	qāl-məqāl	Noise	سروصدا	قالمقال
ghaghut	qāqut	Chickea flour with spices and sugar	آرد نخود همراه با ادویه و شکر	قاقوت
Ghaghe ney	qāqe ney	Skinny	لاغر مردنی	قاق نی
Ghan o ghun	qān-o-qūn	The baby s first talking sound	اولین صداهای حرف زدن در مورد نوزادان	قان و قون
Ghal	qāl	Full of ants	پر از مورچه - پر از موش - نوعی پسوند	قال (قال مورچه، موش قال)
ghaltamun	qāltəmun	The mighty their	دزد قهار و زبردست	قالتمون (ترکی)
ghaede	qāeda	Size	اندازه	قایده
Ghayem/ gháyim	qayim	Strong	محکم - پنهان	قاییم / قَییم
ghod	qodd	Stubborn	یکدنده، سمج	قُدّ
Ghadife/ long o ghedifa	qədīfa	Bath towel	حوله (حمام)	قَدیفه / لُنْگ و قَدیفَه
Ghort/ ghorot	qorot	Sip	جرعه - قورت	قُرت

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Ghárgháti	qər-qatī	Mixed	مخلوط	قَرَقاطی
Ghorom gherashot		Ornamental	زلم زیمبو، تزئینات تند و زنده	قُرْم قَراشوت
Ghár Ghár/ ghághást/ ghirghersták	qiq-qerestak	Gaff	قهقهه، خنده پر صدا	قَرَقَر - قَرَقَرست / قیرقَرستک
Ghorom bish		There is a lot of noise	قَر قَر و سروصدای زیاد	قُرْم بیش
Ghar sagh		Strength and power	طاقت و قوت	قَرَساق
ghoromsagh	qoromsāg	Strength and power	نوعی ناسزا	قُرْمساق
Gháránchst/ ghárinchast zadan del	qerinčast zədan	Happiness	شنگیدن، خوشحالی	قَرِنچَست / قَرِنچَست زدن دل
ghártá	qərta	Card game	ورق بازی، صفحه گرامافون	قَرطه
Ghernj/ ghirinj	qərinč	Happiness from the bottom of the heart	شادی از ته دل	قَرِنج / قیرینج
ghorush		Seething	جوش و خروش	قُروش
ghazamat		Prison	زندان، حبس	قَرَامات (روسی)
gházghán	qəzqan	Bread container, very larg pot	ظرف نان، دیگ بسیار بزرگ	قَزقان / قَزقن
ghàsyun		Vomit	استفراغ	قَسیون
Ghashghara/ ghesghera	qəšqəra	Commotion	هیاهو - هلهله	قَشَقَره / قَشَقَره
ghasheouraf	qərišmāl	Tough	گردنکش - سرسخت	قَشیورَف (عبری)
Ghera/ ghere	qe.ra	Throw away	پرتاب، بفاصله دور	قَعَره (مشهدی)
gholay	qulāy	Strong	قوی، گنده	قُلای
Ghalati palati	qəlatī-pəlatī	Wrong gholut	غلط غلوط، دری وری	قَلتی پَلتی



## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
ghelghelat		The voice of joy	آوای شادی	قَلَقَلات
Ghaliye ghorme		Broken	له و لورده، درب و داغون	قَلِبِه قُرمه
Ghalandar zadan	qələndar zədan	Walk aimlessly	بی هدف راه رفتنه	قَلَنْدَر زدن
ghompoz	qompoz	Snobbery	افاده	قُم پُز
Ghom zādān		To jump	پریدن، جستن	قُم زدن
Ghom kash	qom-kaš	Walking with pride	قدم زدن با غرور و نخوت	قُم کَش
Ghomboz kardan	qomboz kərdan	Hunching	علم کردن، قوز کردن (با ناز)	قُمبُز کردن
ghamchil	qamčīl	Right	شوق، راست، شلاق	قَمچیل
ghonar		Strong	قوی، گنده	قُنَر
ghurut	qurut	Whey	کشک	قوروت
Ghuz ghuz amdan	quz-quz amdan	Show off in the crowd	خود نمائی در میان جمع	قوزقوز آمدن
ghoshiya	qošī	Unnecessary discussion	ایراد بیجا، بحث بیمورد	قوشیا (عبری)
Ghol gholi		Tickle	قلقلک	قُلُقُلی
Ghole khod		In my opinion	از نظر خودم	قَوَلِ خود
ghum	qum	Sand	ماسه	قوم
Ghich gereftan	qič griftan	Severe muscle pain	درد شدید ماهیچه، اسپاسم	قیچ گرفتن
ghochchagh	qoččāq	Strong	قوی، درشت	قُچاق
gheymagh	qeymāq	Cream	سرشیر	قِیماق
gheyghaj	qeyqāj	Crooked	کج و کوله	قِیقاچ

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
gheyloghe		Wandering	سرگردان، بی تکلیف	قیلغه
Gheyshak/ gheychak	qeyčak	Arc	قوس و قزح	قیشک - قیچک
Gheye gheytaš		Cheers and joy	هلله و شادی	قیه قیتاس (ترکی)

# ک

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
kaseb	kāseb	Low wealth	کم بضاعت	کاسب
Kar kon	kār-kon	Physic	مسهل	کارگن
kamel	kāmel	Older	مسن	کامل
Kābab shefte- jelle		Grilled kebab and leaf kebab	کباب کوبیده - کباب برگ	کباب شفته - جلّه
katalak	kətalak	Wooden short legs	چهار پایه کوتاه چوبی	کتاک
katreei	kətreī	Gratuitous	بیخودی - بی جهت	کتره ای
Kappe gozashtan	kəpa kərdan	To sleep	خوابیدن (لفظ تعرض)	کپّه گذاشتن
Keper khuni		Tahilim reading	تهلیم خونی	کپر خونی
Korpicha-kārpuche	kərpuča	Mattress	تشکچه	گریپچه - کرپوچه
kerkhml	kərəxmāl	Tie	کروات، فکل	گرخمال
kokh	kox	Cream	کرم	کُخ
kārvat		Bed	تختخواب	گروات (روسی)
karzinke		Shopping bag	کیف خرید	گرزینکه (روسی)
korushke		Cup	جام	گروشکه (روسی)
Kash(yek kash do kash)	kaš	Suddenly	دفعه (یکدفعه دو دفعه)	کش (یک کش دو کش)

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Karushim, kerushi	kərušī	Slow mind	کند ذهن، گیج	کروشیم، کروش
kágh	kaqqa	Unripe	کال و نرس (در مورد میوه جات)	کَوّ
kaftanse		Ship bill of lading	بارنامه کشتی	کَفْتَنَسَه (روسی)
Kákje, kákche	kakča	Fracklles	کک و مک	کَکِجِه، کَکِچِه
làndu		Cauldron	دیگ پوش، دم کن	کلا پوشه - لندو
Kelavang, káláváng	kəlavang	involved	درگیر	کلاونگ، کَلَوَنگ
Kola ghaghuri		Bogi hat	کلاه بوقی، کلاه افندی	کُلاه قاقوری
Kálpátá, kálpártá	kəlpərta	Nonsense	یاوه، چرند	کَلپَتَه - کلپرتَه
kolfátmánd	kolfətmand	Crowded	عیالوار، پر اولاد	کَلْفَتَمَنَد
Káláf zádán	kəlaf zədan	Biting or craving	گاز زدن با حرص و لع	کَلَف زدن
kelák	kəlak	Destroyed	ویران و خراب	کَلک
Kolká, kolke	kolka	Confused	کلاف سر در گم	کُلکِه
kelaye		Confused	درهم و سر درگم	کلایه
Kale jush	kəlla-jūš	Fast food	نوعی غذای فوری	کَلَه جوش
Kale kadu		fighting	زدو خورد، کشتی	کَلَه کدو
Kale koshti	kəlla-koštī	Wrestle	کشتی گرفتن	کَلَه کُشتی
Kalle keshák	kəlla-kəšak	Looking at something secretly	نگاه کردن به چیزی بطور پنهانی	کَلَه کَشک
Kesel kone		Complaint	قرقر، شکایت	کسلکنه
Kelmjin/ kerme jin		Curios	کنجکاو، سمج، مسخره کن و بدگو	کَلَمجین، کرم جین
kákkál	kəkkal	Trouble and trouble	زحمت و دردسر	کَلکَل

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Kelou shodan	kəlow rəftan	To be confused	کلافه شدن، سردرد در نتیجه ازدحام	کَلُو شدن
Kàle ku zàdàn		Shenanigan	جنبیدن سروگوش، جلب نظر کردن	کَلَه گَه زدن
Kàlle zádàn	kəlla zədan	Spend time	صرف وقت کردن	کله زدن
kelij	kelij	Little finger	انگشت کوچک دست	کلیج
kámasi	kəmāsī	Defect	کم و کسری، نقص	کَماسی
ghanfut		Kinf of sweets	نوعی شیرینی	کَنفوت (قانفوت)
Kmmák chámák	kəmmak-čəmmak	Low	کم و ناچیز	کَمَمَک چَمَمَک
kándeку	kənd-o-kow	Undue touching	دست زدن بی جهت (جستجو کردن)	کَندِکاو
Ku ku khordàn		Be useless	بی مصرف ماندن، ویلان و سرگردان شدن	کُوکُو خوردن
Kute eyr/ayer	kūt-e eyr	Full of pimples and discomfort	پر از جوش و ناراحتی	کوتِ آیر
kut	kūt	Full	پُر	کوت
Kur mikak	kūrmik	Little	کوچولو، ریزه میزه	کور میکک
kufiyàkon		Destroyed	نابود ویران	کوفیَکَن
kul	kūl	Thought	فکر، توجه (دائما در فکر چیزی بودن)	کُول (از کول چیزی در نیامدن)
Kulukh gáp	kulux-gap	Abusive	بدزبان، کسی که زبانش نیش و زخم ارد	کلوخ گپ
kolidor		Way	راهرو، کریدور	کلیدور

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
kelosá	kəlowša	Crumpled	مچاله، به حالت خمیده (در موقع خواب)	کولوسه
Kola mamn shafa		Shameless and impersonal man	آدم بیقواره و بی شخصیت	کل مَمَن شفا (کل مخ شفا)
Konjel kálave/ konjol kelává	konjol-kəlavá	Curved	خمیده و بهم پیچیده	کُنَجَل کَلاوه
Kur bákht	kur-baxt	Miserable	بدبخت، بیچاره	کور بَخت
Kuruch kuruch/ koroč koroč	koroč-koroč	The sound of chewing	صدای جویدن	کوروچ کوروچ
kàvana		Concentration and complete thought and sincerity during tafila	تمرکز فکر و اخلاص کامل موقع تفیلا	کُنْنا، کَوَنا (عبری)
koush	kowš	Shoe	کفش	کوش
Kur páhu	kur-pa:lu	Next to the gear	کنار دنده	کور پهلوی
kunbal	kumbāl	Elbow	آرنج	کونبال
Kunmasti/ kunmásták	kun-məstak	Proud	مغرور - مست شدن	کون مَسْتی
Kun poshti	kun-poštī	Hen ass	یکی از اعضا مرغ	کون پستی
Kun pesa	kun-pəsā	Degradation	تنزل و قهقرا رفتن	کون پسا
Kun khiza/ kun khizak	kun-xīzak	Baby moving with sitting	حرکت نوزاد با نشیمن	کون خیزا
Kun suza/ kun suzak	kun-suzak	Regret and regret	پشیمانی و حسرت	کون سوزا
Kun máhali	kun-ma:lī	Indifference	بی اعتنائی	کون محلی
Kun moshti	kun-moštī	Tip	انعام، رشوه	کون مُشتی
Kun ghombos kardan	kun-qombos kərdan	Back with rage mode	پشت کردن با حالت قهر و ناز	کون قُمبیز کردن

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Kun deyma	kun-deymā	Reverse	وارونه، معکوس (در موقع خوابیدن)	کون دیما
Kun tov dādan	kun tow dādan	Turn your back in someone with expression	پشت کردن بکسی با افاده	کون تاو دادن
Kun taghche gozashtan		Play down	ناز کردن، طاقچه بالا گذاشتن	کون طاقچه گذاشتن
Kun dsmal zadan		To draw money	تملق و منت کشیدن	کون دستمال زدن
Kune moft sar keshidan		Free eating	مفت خوری	کون مفت سر کشیدن
kavande		Black and dirty	سیاه و کثیف	کَوَندِه
kivanu		Housewife	کدبانو، خانه دار	کیوانو
Kilá hádde keshidan	kila hedda kešiyān	Noise accompanied by protest	سروصدا همراه با اعتراض	کیله هدّه کشیدن

# گ

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
gáava	gow	Pride	غرور و تکبر	گنوا (عبری)
Gar náani, gar nini	gārninī	Baby cradle	گهواره بچه	گارنعنی
gazoldar		Debtor	مدیون	گاز لدار
gast		Some time	گاهی است، گاهی می شود که...	گاست
Gov rehlá	gow-rehla	Bitter meat person to the extreme	شخص تلخ گوشت بحد افراط	گاو رهله
galidàn		To fear	ترسیدن	گالییدن
gáp	gap	Conversation	صحبت، حرف	گپ (فارسی)
Gottare kerdan	gottāre kərdan	Blink	چشم زدن	گتاره کردن
gártová	gərtowa	Spider webs with dust	تار عنکبوت همراه با گرد و خاک	گرتوه
Gorr o gor	gorr-o-gorr	Many	فت و فراوان، زیاد زیاد	گروگور
Gor gor zadan/amadan	gorgor āmədan, gorgor zədan	Burning heart	سوختن (دل)	گورگور زدن و گورگور آمدن
Gorbe gir	gorba-gir	Palsy	کسیکه از خواب لمس شده باشد	گربه گیر



## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
gorjá	gorja	Tomato	گوجه	گُرجه
gorrombást	gorombast	Strong voice	صدای محکم	گُرمبست
Gorbe go pànum		Hidden person	شخص پنهان کار	گُربه گُه پهنوم (پنهان)
gorombaz		Obsession	وسواس	گرمبز
Geran gezira	gērān-gəzirā	Expensive	گران و پر بها	گِران گزیرا (فارسی عبری)
Gerun gaz	gərūn-gāz	Expensive	گرانفروش	گرون گاز
Gárm cha	garm-čā	Cold in summer	سرما خوردگی (در تابستان)	گرم چا
Gor mosht	gormošť	Fist	مشت	گُرمشت
Gázira\ gezera	gozirā	calamity	بلا (به عبری حکم و قضا)	گزیرا
gazit		Newspaper	روزنامه	گزیت (روسی)
gozina	gozinā	Privileged	گزیده و دست چین، ممتاز	گزینا
Gál (gale hám)	gal		سر (سرهم)	گل (گل هم)
Gál gál	gal-gal	Farewell sign by hamd	علامت خدا حافظی با دست	گل گل (ترکی)
galastuk		Tie	کروات	گلستوک
galan		Hip	باسن	گلن (ترکی)
golit		Circulation	گشت و گزار، گردش	گلیت
gomaridan		reproof	چشم زدن همراه با مزمت و نکوهش	گماریدن
Gámárá/ gámerá, kebárá	gəmara, kəbara	Dirt	چرک و کثافت	گمیره، کِبَره
gombáz	gombaz	Dome	گنبد	گمبَز

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
gemzul	gəɪmzul	Baby vest	جلیقه بچه گانه	گمَزول
Genna naraftam	gənnā nərəftan	Not being an opponent	حریف نبودن	گنّا نبودن
gnav		The thief	دزد	گنّاو (عبری)
gontává	gontava	Cutlet	کتلت	گنّتاوه
gənjefe		Card game	ورق بازی	گنجیفه
gondi	gondī	Meatballs with minced meat	کوفته با گوشت کوبیده	گنّدی
gondel	gandel	Rotund and sweet	تپل و شیرین	گنّدل
gáns	gans	Confused	گیج و منگ بر اثر کسالت	گنّس
Gondi jush	gondī-jūš	Gondi jush	نوعی غذای (گوشتین)	گنّدی جوش
goudá	gowda	Gland	غده، توده	گوده
guzgere		Someone who is in a tight spot	کسیکه در تنگنا قرار گرفته	گوزگرِه
Gush vil/fil	guš-filī	Hamantash	نوعی شیرینی (مخصوص پوریم)	گوش ویل، گوش فیل
Gushti/n	guštī	Meaty	غذای با گوشت	گوشتین
gugerd	gugerd	Matches	کبریت	گوگرد
Gugál/gugal	gugal	Spotted spot on the sheet	خال پیک در ورق	گوگال
Gul gulo		To make mistakes	غلطیدن	گول گولو
Goh pəghmasi	gō-pəq̄māsī	Tangle colors	رنگ درهم و برهم، بد رنگ	گُه پخماسی
Goh gará	gō-gāra	You have children	گرفتار بچه داری	گُه گاره
Gile aze	gila-āze	Complaints	گله و شکایت	گیله آزه

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
gireshma		I get that	گیرم که	گیرشما
Gij giji	gij-gijā	Search	این در و آن در زدن، جستجو نمودن	گیج گیجی

# ل

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Lashun lo		Do not speak	حرف نزن	لاشون لو (عبری)
Lash kardan	lāš kərdan	To strip	لخت کردن (در مورد درختها)	لاش کردن
La mahale		Since	از وقته	لا محله
Lenjá/ lanje	lənja	Dabbe	دبه	لانجه
lavela	lā-ve-lā	Meanwhile	ضمن، لابلاي	لاولاً
Lav lashon		How to speak	نحوه صحبت، طرز مکالمه	لاو لاشون (عبری)
Láb shor	lab-šor	Full and full	پر و لبریز	لب شُر
Láb máche tuv dədan	lab məčča tow dədan	Lip movement means indifference	حرکت لب به معنای بی اعتنائی و تحقیر	لب مَچّه تاو دادن
Lápár lápár zadan	ləppar zədan	spillover	تلم خوردن و سر ریز شدن	لَپر لَپر زدن
láttáká	ləttaka	The boat	قایق	لَته
látte	lətta	Old	۱- کهنه، پلرچه ۲- پژمرده	لَته
Lát dədan	lat dədan	Stir in liquid ir dough	بهم زدن مایع یا خمیر	لت دادن
láchchár	ləččar	Greedy	حریص چشم گرسنه	لَچَر

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Lekh lekh zadan	lex-lex zədan	Knock your feet to the ground and walk aimlessly	پاها را زمین کشیدن و بی هدف راه رفتن	لیخ لیخ زدن
lákshidan	ləxšidan	Trembling and fear	لرزیدن و ترس	لکشیدن
Lákhá pákhe	ləxxa-pəxxa	Disposable extras	اضافات دور ریختنی	لخه پخه
Lákhe duzi	laxxe-duzī	Old embroidery	کهنه دوزی، پینه دوزی	لخه دوزی
lekhidán	ləxidan	Going	رفتن	لیخیدن (از عبری)؟
Lodor/ lohor	lohor	Unwieldy	نکره، گنده	لُدُر/ لُهور
Leshvárá/ láshvare	ləšvara	klutz	لش و لا ابالی	لشواره
Lash lash zadan	laš-laš zədan	Obese man walking	راه رفتن آدم چاق	لش لش زدن
Lásháki lusháki	ləšakī	A headless man	آدم بی سروپا	لشکی لوشکی
Lashur/ láshur páshur	lašur-pašur	Loose and slack	گشاد و بی قواره	لشور/ لشو پشور
lighz		Slipping	لیز	لیغز
Lof lof zadan	lof-lof zədan	The sound of moving shoes	صدای حرکت کفش یا لباس گشاد	لُف لُف زدن
Láf láf	laf-laf	The sound of eating with craving	صدای غذا خوردن با ولع	لُف لُف
lághát	ləqat	Kick	لگد	لَقَت
Lágh o tágh/ tágh o lágh	taqq-o-laqq	Half closed	نیمه تعطیل	لَق و تَق
lághándá	leqenda	Scrap	قراضه، لکنده	لِقِنْدِه
làghlàghu		Pan	تابه یا شیر جوش	لَقَلَقُو
loksal	loksāl	Wyfarer	سالک	لُکسال
lembá	ləmba	Fat and soft	چاق و نرم	لِمبِه
Lombidan/ tombidan	lombidan, tombidan	Destroy	خراب شدن (دیوار)	لُمبیدن/ تُمبیدن

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Lám zádán	lam zədan	Accumulation of water and fluids	جمع شدن آب و مایعات	لم زدن
lámásht	ləmašt	Dirty and untidy person	شخص کثیف و نا مرتب	لمشت
Lánbár lánbár zían	lanbar-lanbar ziyan	Obese and heavy people walking	راه رفتن اشخاص سنگین و چاق	لنبر لنبر زدن
lántár	lantar	A kind of light	نوعی چراغ	لنتر
lándu	ləndü	Mattress under the baby	تشکچه زیر نوزاد	لندو
lándu	ləndü	Fabric and plus on the pot	پارچه و پلاس روی دیگ	لندو
Láng kárdán	lang kərdan	Doing something erratically	کاری را نا مرتب انجام دادن	لنگ کردن
longi	longī	cloth, apron	لنگ (حمام)	لنگی
loturairi	lutorāyī	Mashhadi language or verbal adaptation of Hebrew	زبان مشهدی با اقتباس لفظی از عبری	لوتورائی
Lit lim	līt-o-līm	Crush and soften	له و نرم	لیت لیم
loudá	lowda	Kitty	آدم سبک و جلف	لوده
lush	lūš	Pool floor	گل کف خوب - کف حوض	لوش
lifchik		Corse	کرست	لیفچیک (روسی)
lev		Heart	دل	لیوا، لو (عبری)
Liváleve	liva	Facetious	لوس	لیوه

# م

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
maz	māz	The term wax is a card game	واکس - اصطلاح بازی در ورق	ماز
Mushesh golundán	muš golondan	Sabotage	موش دواندن، خرابکاری و ایجاد دردسر	ماشش گولوندن
mashu	māšo	Sieve	الک	ماشو
malbit		Friend	رفیق، دوست	مالبیت (لوتورائی)
Mat bordan	māt rəftan, māt bordan	To be astonished	متحیر شدن	مات بردن
mestábá	məstaba	A kind of food	نوعی غذا	ماستابه
materak		Marmolak	مارمولک	ماتِراک
matur	mātur	Car	اتومبیل	ماتور
makhale		Aunt	خاله	ماخاله
makhali		Gobbeler	پرخور	ماخالِی (لوتورائی)
Meádá del rikhtán	mədda vər dil riyan	Loosening of the heart	سست شدن قلب	ماده دل ریختن
maghut	māqūt	Porridge	فرنی	ماقوت
maluma		Adineh before eid	آدینه روز قبل از اعیاد، آینده دور	مالوما (لوتورائی)
máyá	maya	Color about tea	رنگ (در مورد چای)	مایه

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
mejri	məjri	Ark	صندوقچه (پول و جواهرات)	مِجری
májmá	mojma	Tray	سینی، مجمعه	مَجومه
machul		Crackpot	خل، عوضی	مَچول
Mách mách, málách moluch	meč-meč, məlač-muluč	The sound of eating or appertite and pleasure	صدای خوردن با اشتها و لذت	مَچ مَچ، مَرچ مَرچ، مَلچ مَلوچ کردن
mácha	məčča	Chine	چانه	مَچِه
mákhu	məxow	Eyelash mark	خال مژه	مخو
Márdaz- márdas márkabab	mərdāz, mərdās, mərkəbāb	Family man	مرد خانواده، سرپرست	مرداز - مرداس - مَرکباب
medbágh	mədbağ	chef	مطبخ، آشپزخانه	مدبَق
meragl		Spy	جاسوس	مِرگل (عبری)
máزال	məzāl	Chance	شانس، اقبال	مَزال (عبری)
Morad residàn		To achieve carpentry and desire	به وصال و آرزو رسیدن	مراد رسیدن
màrva		Lucky	خوش یمنی، خوش قدمی	مَرِوا
Máske/ meská	məska	Butter	کره	مَسکه (روسی)
Roghan zàrd		Kermanshahi oil	روغن کرمانشاهی	روغن زرد
Mes mes kardan Mos mos	mos-mos kərdan	Tarday	کنندکار کردن و طول دادن	مِس مِس کردن
mashyat		obtrusive	مزاحم	مشایت
Masti/ matin	māstī	Food made with the milk process	غذاهائیکه با فرآورده های شیری درست شده باشد	ماستین



## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
moshtologh	moštoloq	Good news rewards	پاداش خیر خوش	مُشتَلوق
Mashti rashti	məštī-rəštī	Clever and beautiful zebra	زبرو زرنگ و زیبا	مَشْتی رَشْتی
mashtundan		Say	گفتن	مشتوندن (لوتورائی)
moshra		Clear	واضح، سلیس	مشره
máshrábe	məšrabe	Water bucket used in the bathroom	سطل آبیکه در حمام استفاده می شده است	مَشْرَبه (برای آب خوردن استفاده می شده)
másháng	məšang	Crazy	خل و دیوانه	مَشَنگ
Meajar/ máajár	me:jar	The fence	نرده	مَعَجْر
máale	ma'ale	Alley	کوچه - درو بیرون	مَعَلِه
moghálát	moqallat	Imitator	مقلد - بازیگر	مَقَلَّت
màghna		Scarf	مقنعه، چادر نماز	مَقْنا
moghàshàr		A kind of sweet	نوعی نقل شیرینی	مَقْشَر
Moghor amadan	moqor amdan	Confess	اعتراف کردن	مَقُور آمدن
moghum		Trick	حقه، چشم بندی	مَقُوم
Makkata mavet		Beating	کتک، ضربه مرگبار	مَكَّتِ ماوت (عبری)
Mak o meze gereftan		Description	شرح و بست، بیان هیجان آمیز	مَكَّ و مِزَه گرفتن
Molla mokhuk	molla-məxuk	Someone who pretends be oppressed	کسی که تظاهر به مظلومی کند	ملا موخک
Molla mándáli	molla- məndelī	flattery	چاپلوس، متملق	ملا مَنَدلی
Molla loghāti	molla-noqatī	Eaten	خورده گیر	ملا نَقَطی
malate		Poor food	غذای نامرغوب	ملا تَه
Menat/mànat	mənāt	Russian gold coins	سکه طلا (روسی)	منات

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
mánchos	mančos	Small and humble	کوچک و حقیر	منچس
movadun		A kind of sausage stuffed with heart and liver	نوعی کالباس پر شده با دل و جگر	مُوادون
Muchi muchi	muččī-muččī	Burn burn	بسوز بسوز	موچّی موچّی
Much mucha/ mur mur	muč-mučā, mur-mur	Cold before fever	سرما سرما قبل از تب	موچ موچا، مور مور
muram		Clever	زیرک، ناقلا	مورام
murchune	murčuna	Ant	مورچه	مورچونه
mueed	muyid	Religious holidays	اعیاد مذهبی (عید)	موعید
Mus kardan	mus kərdan	Sit bent over	بصورت خمیده نشستن	موس کردن
Mus zadan	mus zədan	Mold	کپک زدن	موس زدن
muna	mənā	Like the	مانند، پسوند شباهت (آدمونا)	مونا
mohre	mōre	Gift	تحفه	مُهره
máhlághat	mahlaqāt	Fights and fights	معرکه و دعوا - جنجال	مَهَلقات (عبری)
meim	meym	Grap tree	درخت انگور	میم
Meiyun du	miyun-dow	In between	میان، وسط	میون دو
Meiyun ku gereftan	miyun ku gerifan	Knock	کوبیدن، زیر کتک گرفتن	میون کو گرفتن
meshpat		The prostitute	زن فاحشه / نشمه	مِشپاط (لوتورائی)
Meiyun Meiyun		In addition	در ضمن، درگیرودار	میون میون
Mirik/mereshk	mirik	Small	کوچولو	میریک، مِریشک

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
mereshk		Hen	مرغ	مَرِشک
mela	mēlā	Forgiveness	بخشش، عفو	مِلا (محبلا عبری)
milla		Circumcision	ختنه	مِیلا (عبری)
Mine shodan-mine	mine, mine šodan	Intrusion	دخالت و فضولی	مینه - مینه شدن
mimiz	mimiz	currant	مویز	می میز

# ن

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Na pesári no sur shode	nāpēsārī nowsūr ræfta	Sonless person	شخص بی پسر صاحب نوزاد پسر شده	نا پسری نو سور شده
Nachagh-nasaz	nā-čāq	Patient	ناخوش، بیمار	ناچاق - ناساز
nakhalpar		Inconvenient	ناجور، ناآرام	ناخَلِپَر
nasus	nāsus	Pump	تلمبه (بادی)	ناسوس
nasheimāk		Lady	خانم، زنک	ناشمک (لوتورائی)
nasoluk	nāsoluk	Inconsistent	ناسازگار	ناسلوک
Naghafeli-yekho	yakhow	Suddenly	ناگهان، غفلتا	ناغافلِی - یکهو
nafar		Undesirable	نامطبوع، نچسب	نا فارم، نافار
náfá	nafa	Under water	زیر آب	نافه
naghesundán	nāqesundan	Defective	معیوب کردن	ناقصاندن
Nak kubidán	nāk kuyidan	Sob	هق هق گریه کردن	ناک کوبیدن
nalaj	nālāj	Inevitably	ناچار	نالاج (ناعلاج)
nalesh		Whine	نالیدن	نالِش
namid	nāmid	Disappointed	ناکام	نامید (نا امید)
Nan ghazagh	nān-qəzqan	To give bread	نان دان، ظرف نان	نان قَزَقان (ترکی)
navval		Ignorant	نادان، نفهم	ناوَال (عبری)
Nábashi-	nabāshī	A kind of curse	نوعی دشنام	نَباشی - نَرَسِی
nesar		Saffron on rice	زعفران روی پلو	نِثار
Nashi kardan	nəhsī kərdan	Restlessness	بی قراری کردن	نحسی کردن

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
nekhrat	nəxrāt	Not and destroyed	نیست و نابود	نِخرات (عبری)
Nádava-nedava	nədāvā	Charity	صدقه	نَدَاوا (عبری)
Nádel vera/vára	nadel vərə	Unappealing	دلشورا، نجسب	نَدِل وَرَا
Nárm o nehil	narm-o-nəhil		له و لورده	نرم نهل
narbanagoy		Large body	درشت اندام	نَرَبَنگِی
názimun	nazimun	Intense	شدید، زیاد	نَزِیمون
nesár	nəsar	No sun	بدون آفتاب	نِسَر
násht		Lampoon	هجو، زشت	نَشْت
Násht zádán	našt zədan	Hute	صدمه زدن	نَشْت زدن
neghama	nəqmat	Persecution	آزار و عذاب	نِقاما (عبری)
Noghre chekun	noqre-čekun	Clean and shiny	پاک و تمیز و براق	نُقره چکون - نُقره جیوه
noghsan	noqsān	Food poisoning	مسمومیت غذایی	نقصان کردن
noghát	noqat	Point	نقطه	نُقَط
shamashum	nəmāšow, nəmāšum	Sunset , Dinner	غروب، شام	شماشون
nemáni	nəmanī	A kind of curse	نوعی نفرین و دشنام	نَمانی (که باشی)
Náng o nodit	nang-o-nowdit	Ugly and badly combined	زشت و بد ترکیب	ننگ و نودیت (لوتورائی)
nevásá	nəvasa	Grandson	نوه	نواسه
numma		First month	ماه نو، اول ماه	نوما
Numma zadan		To be beautiful	خوشگل شدن، ماهر و شدن	نوما زدن
Num oftade		A kind of curse	نوعی دشنام	نوم افتاده
Num khda	num-xodā		ما شا اله	نوم خدا
Numzadvar	numzād-vār	Ready of engagement	آماده برای نامزدی	نومزاد وار

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
nunak	nūnak	Cookie bread	نان شیرینی	نونک
Nunak ghorabie	nūnak-qorābiya	Almond bread	نان بادامی	نونک قرابیه
Nehin o nakar	nəhīn, nākār	Tired and exhausted	خسته و وامانده، شل و شهید	نَهِین ناکار
Numi ma vo kumi shoma	numī mā o kumī šomā	In my name and in your mouth	بنام من و بکام تو	نومی من کومی تو
Nim táne	kat	Coat	کت	نیم تنه
nes		Miracle	معجزه	نیس (عبری)
nimsán	nimsan	Small plate	بشقاب کوچک	نیمسن
nimlun	nimlun	Semi-open	نیمه باز	نیملون
nimhel	nimhel	Unfinished	نیم کاره، ناتمام	نیمهل

و

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
vachortidán	vāčortidan	To be disappointed	مایوس شدن	واچرتیدن
vahsrata			واویلا	واخرستا - واحسرتا
Va khosh	vāxoš	Stopping crying	بند آمدن نفس از گریه	واخوش
vestidan	vəstidan	Stand	ایستادن	واستادن
vaseráng	vāsərang	Shout	تشر، فریاد غضب	واسرنگ
vasia		Oh no	ای داد، واویلا	واسین، واسیا
Vake ráftán	vaka rəftan	Recurrence of the disease	عودت بیماری، ابتلای مجدد	واکه کردن
vamunde	vāmunda	A kind of curse	نوعی دشنام (از کسی باقی مانده)	وامانده
Váchánd khordán	vəčand xordan	Shocked and surprised	شوکه و متعجب شدن	وچند خوردن
vaveyla		Oh my God	ای وای	واویلا
Veje- vejáb	vejja, vijab	Span	وجب	وجه
vákhi	vaxey	Stand up	بلند شو	وخی
Verashende-várashide		Upset	برآشفته	وراشنده، وراشیده
Var ja jonbondan	vər jā jombondan	To launch	ازجا حرکت دادن، راه انداختن	ور جا جیندن
ver	vər	Within an hour	در عرض (در عرض یک ساعت)	ورا (یک ساعت ورا)

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Várchindan	vərčindan	Attach in the case of thread and needle	وصل کردن (در مورد سوزن و سنجاق)	ورچیندن
Verch zadan		Loud kiss	بوسه صدا دار	ورچ زدن، ورچس زدن
Várji zádán	vərjī zədan, vərjī kərdan	To jump	پریدن	ورجی زدن
várcheghundán	vərčəqondan	Setup	علم کردن، برپا کردن	ورچقوندن
Varchekidan		Eye and ocular	چشم و هم چشمی ورقابت بیجا	ورچکیدن (پای دیگران)
Váráde chizi andakhtán	vər rad-e čizī andāxtan	Cocoon something	پپله کردن به چیزی	ورد بچیزی انداختن
Vár ghuz ráftán	vərquz rəftan	To be stubborn	لجبازی کردن	ورقوز رفتن
Verdák verdák zedán	vərdak vərdak ziyan	Go humpback	سر قوز رفتن	وردک وردک زدن
vverriz	vərriz	Cackle	وراجی	وررز
vásni	vəsnī		هوو	وسنی
vashti	vəštī	Attractive woman and talkative	زن جذاب و حراف	وشتی (عبری)
Veshekl dadán- gháti	vəšekl dədan, qatī	To scatter	بهم پاشیدن - مخلوط کردن	وشکل دادن
Vásh vásh zánan	vaš vaš ziyan	Shiny and shiny	براق و درخشان	وش وش زنان
veslá	vəsla	patch	سر قیچی، تکه های پارچه	وصلات
vakush		Nausea	تهوع، استفراغ	وکوش
Válás válás kárdán	vəlas vəlas kərdan	To work slowly	سست کار کردن - مس مس کردن	وکس وکس کردن
Vál vál amádan	val val zədan	To ignite	شعله ور شدن	ول ول آمدن



## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Velu kárdvn	vəlow kərdan	Spread	پهن کردن	ولو کردن
vanj		Slow and loose	کند وسست	ونج
vanjez	vənjez	Wise and insignificant	خرد - ناچیز	ونجیز - ونجس
Voj voj zàdàn		Cackle	وراجی، پر حرفی	وُوج وُوج زدن
viyar	viyār	Pregnant woman craves something	رغبت و هوس زنان آبستن به چیزی	ویار
Vey dar	veydār	Blessed and enduring	پر برکت و با دوام (در مورد غذا و برنج)	وی دار
Vey del		Obsession	وسواس	ویدل
Vey be delet bezànàn		Damn you	وای بر تو	وی به دِلت بزَنن
Veyer didan	vər didan	Surprise	تعجب، غریب دیدن چیزی	ویر دیدن
Vire gáp		While talking	ضمن صحبت	ویر گپ
Viga shodàn		Psnic in the dark	وحشت کردن در تاریکی	ویگا شدن (تب خال زدن)
Veylu seyly	veyly seyly	Whelen and wandering	ویلان و سرگردان	ویلون وسیلون
Vil vil zàdàn		Collapse	در هم فرو رفتن در مورد کرم یا مورچه	ویل ویل آمدن
veyrun	veyrun	Delusions	هذیان	ویرون
Vina vara cha nabodan		Not having eyes to see anyone	چشم دیدن چیزی را نداشتن	وینا وراچا نبودن



آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
Habughch habughch		Caper	ورجه ورجه	هابوقچه ها بوقچه
Haresi ke va resi	hāresī ke vāresī	Let me get you busy	بگذار برسی تا مشغول شوی	هارسی که وارسی
Haru varu	hār-o-vār	Mistake	مغلته، بحث خارج از موضوع، زیرو رو	هارو وارو
Háppál háppo	happəlī hapow	Irregular	نامرتب، خل و گیج	هپل هپو
Iijmá keshidán- heybát ziyán	heybat ziyán	Thrash with attack	تشر همراه با هجوم، تغیر کردن	هجمه کشیدن، هیلمه کشیدن
Háchálháf	hašəlhaf	unequal	ناقواره	هچالهاف
Háde háde	hadde hadde	Limited	تحدید و ارباب	هده هده
Hedye hujmá	hedya hojma	Gift and the like	هدیه و امثال آن	هدیه هجومه، هدیه جومه
háray	həráy	Shout and scream	فریاد - نعره	هرای
Hár hář hur hur	har har hur hur	Laughter and laughter	خنده و قهقهه	هرهر هور هور
hárgest	hargest	Never	هرگز	هرگست
Hoshtolom (oshtolom)	oštəlom	Aggression and restraint	پرخاش و تحدید	هشتلم (اشتلم)
Háshár keshan	hašar-kəšān	With shouts and shouts	با داد و بیداد، با سروصدا	هشركشان

## فرهنگ لغات یهودیان مشهد

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
háfturun	hafturun	Crowded and controversial	شلوغ و پر جنجال	هفتورون
Háfpágh zadan del	dil hafbaq zadan	Severe nostalgia	دل‌تنگ شدن شدید	هفبق زدن دل
hafiram		A kind of light oath	نوعی قسم سبک	هفیرم
Háf asur	haf-āsur	A kind of oath	نوعی قسم	هف آسور (عبری فارسی)
hámuyi	hamuyī	Current	جاری	هموئی
hamishak	hamišək	Always	همیشه	همیشک
hammash		Regularly	مرتباً	همشا
Hale mále	hale male	Usually	معمولاً، به آسانی (در جملات منفی)	هله ماله
henna	hønnā	Spirit	رقم	هنا
Hennase zadan	hønnāse ziyān	Panting	نفس نفس زدن	هناسه زدن
Háva ráftán	høvā ræftan	Get warm with someone	گرم گرفتن با کسی، و رفتن	هوا رفتن
hávalot	havāla	Bad	بد، زشت، خطرناک	هوالت
Huder huder zadan	huder huder ziyān	In vain stimulation	تحرک بیهوده، و قرار نگرفتن	هودر هودر زدن
Hush bordán	huš bordan	Nap	چرت زدن یا خواب کوتاه	هوش بردن
Hush ver bāzi	huš vər bazī	Playful	بازیگوش	هوش ببازی، هوش ور بازی
háváng	hawang	Mortar	هاون	هونگ
Hir o vir	hir-o-vir	Caught	گرفتاری، ازدحام شلوغی	هیرو ویر
Hilmá ráftán	hilma ræftan	Browbeat	تشر زدن	هیلمه رفتن

# ی

آوانگاری	Pronunciation	English	فارسی	تلفظ مشهدی
yahidi		Individual	انفرادی، تنهایی	یاحیدی (عبری)
Yad kárdán	yād kərdan	Forgot	از یاد بردن	یاد کردن
yákhni	yəxni	Cold meat	گوشت سرد	یخنی
Yad va dar amadan		To cope	از عهده برآمدن، حریف شدن	ید و ا در آمدن
yalghuz	yālquz	Lonely and single	تنها و مجرد	یالقوز (ترکی)
yesurim		Torture and torture	عذاب و شکنجه	یسوریم (عبری)
yəfshun		Wood	هیزم، بته	یفشون
Yák borri	yag borrē	A lot	یک عالمه، مقدار زیاد	یک بری، یک بُری
Yák vejje ghád o bala	yag vejja qadd-o-bālā	One and a half	یک و جیبی، کوچولو	یک و جِه قَدبالا
Yák avi	yag āvī	Low strength	کم بنیه، ضعیف	یک آوی
Yál yáli zádán	yal yalī zədan	Wandering and walking aimlessly	پرسه زدن و بی مقصد راه رفتن	یل یلی زدن
Yák be jelu/áz yák ta be du	yag bejəlo, az yak tā be dū	No introduction	بی مقدمه، ابتدا به ساکن	یک بجلو
Yáki baf yáki zaf	yak bāf yak zāf	Unequal and unjust distribution	تقسیم نامساوی و غیر عادلانه	یکی باف یکی زاف
yofna		ASS	نشیمن گاه	یوفنا
yàl		Blouse, the jacket, coat	بلوز، ژاکت، کُت	یل